

کردند. این اشخاص همان اشخاصی بودند که نام زن‌ها را ضعیفه ناقصه العقل گذاشته اند. بالاخره این اشخاص همان اشخاصی هستند که چون وضع مملکت را طور دیگر دیدند می روند در حسینیه ها، در سر منبرها، بد از زن‌ها می گویند و کرده خود را تکذیب می کنند. این زن‌ها که اینطور بدنام هستند، همیشه پیشقدم تر از مردها بوده اند. چنانچه در وقعه اولیه شورش، زن‌ها بودند که بعد از قتل سید عبدالمجید [عبدالحمید] شهید گل ولای پر سر خود زده، و سبب غیرت مردها و شورش عمومی گردیدند، و همین زن‌ها هستند که حافظ اوامر شورای ملی هستند. چه مجلس حکم به تأسیس بانک ملی فرمود، زن‌ها بودند که گوشوار و انگوی خود را فروخته، دادند؛ ولی مردان متمول، که ثروت مملکت نزد آنها است، در کمال بی غیرتی پولهای خود را در بانکهای اجانب می گذارند و ابداً همراهی و کمکی نکرده اند. آخر ما هم هموطن شما هستیم. آخر ما هم همکیش شما هستیم. شماها که از حقوق ملت حرف می زنید، شما که از قانون سخن می رانید، شما که اظهار غیرت و تعصب می کنید، ما هم جزو این ملت هستیم. ما هم از این حقوق بهره ای داریم.^{۶۲}

روایت دیگرگونه نویسنده این نامه از تاریخ مشروطه فضای شهروندی زنان را - «ما هم جزو این ملت هستیم. ما هم از این حقوق بهره ای داریم.» - در این متن گشوده است. با یاد از پیشقدمی زنان نسبت به مردان در اقداماتی که تاریخ نگاریهای مشروطه حوادث آغازگر («وقعه اولیه شورش») و تاریخ ساز دانسته اند - کشته شدن سید عبدالحمید (همان حادثه ای که محمد رحیم الخونساری نیز نقطه آغاز صدور فرمان مجلس عدالت نوشته بود)، تلاش مجلس برای تأسیس بانک ملی و رهایی از استقراض خارجی - در این روایت از تاریخ مشروطه پیروزیهای آن نتیجه تلاشهای زنان نگاشته شده. از این راه زنان هموطن مردان، جزئی از ملت ایران و طالب و سزاوار حقوق ملی و بهره های قانونی شده اند.

۶۲ «مکتوب یکی از مخدرات»، تملن، سال ۱، شماره ۱۲، ۷ ربیع الاول ۱۳۲۵. صص ۳-۴. تاکید از من.

ایرانیّت، مردانگی، زنان مردانه، و زنیّت

گشایش جایی در فضای ملت برای زنان و از جانب زنان، خودنگاری زنان بر متن مشروطیت و در صفوف ملت، بازنگاری تاریخ مشروطه توسط زنان، تلاشی بود برای تغییر فضای گفتمانی مشروطه از درون آن که در هر گام، نه تنها با مقاومت‌های خارج از این فضا، یعنی مخالفت‌های مشروعه خواهان، بلکه با گرایش درونی این فضا به بازپردازی زن به مشابه موضوع حفاظت و تملك مرد و در نتیجه در جایگاهی کمتر از مرد، رویارو می شد. نگارش این تصویر نو با تقبیح مشروعه خواهان و با تحسین، ولی تردید، مشروطه طلبان رویارو بود.

از نظر مشروعه خواهان صرف حضور زن در «ناجایگاه» زنانه، اختلال در نظم دین و دولت، و بهترین گواه بر رد مشروطیت بود. در همان لایحه شیخ فضل الله نوری که قبلاً نقل آن رفت، نه تنها لباس مردانه پوشیدن زنان که «افتتاح مدارس تربیت نسوان و دبستان دوشیزگان» در کنار «اباحه مسکرات و اشاعه فاحشه خانه ها» از مضار تغییر قوانین شرع نگاشته شده، «افتتاح خمارخانه ها و اشاعه فواحش و کشف مخدرات و اباحه مسکرات» از آثار مترتب شدن قواعد پارلمنت‌های پاریس و انگلیس بر مجلس دارالشوری بر شمرده شده است.^{۶۳}

عدالت از «خبرنگار مخصوص ما» وضع تهران را چنین گزارش داد: «دو سه روز قبل در خانه يك شخص نجاری که روضه بود روضه خوانی به منبر می رود و بنا می کند مفاسد از برای مجلس شورای ملی شمردن و هتاک‌های نسبت به این اساس مقدس نمودن. . . که مردم! این مجلس برای این است که شما چندی دیگر زن‌ها را بی چادر و حفاظ در کوچه حرکت کنند.»^{۶۴}

مشروطه خواهان در دفاع از خود در برابر این حملات همین زبان را به کار می گرفتند. در مقاله «سؤال و جواب مشهدی محمد تقی و کربلایی تقی یا مکالمه مستبد و مشروطه خواه»، محمدتقی مستبد می گوید: «... آخر ما مسلمانان که هستیم و به قول خودت مجلس را می خواهیم برای اینکه اساس مسلمانی محفوظ بماند. مجتهد هم که نیستیم که خودمان قرآن و آیات را بفهمیم. . . پس تقلید علمای بزرگ دین خود را باید بکنیم و وقتی که علمای ما از نجف می نویسند که

۶۳ هما رضائی، لوائح، نقلها به ترتیب از ص ۲۸ و ص ۴۳.

۶۴ عدالت، سال دوم، شماره ۴۵، ۱۸ ربیع الاول ۱۳۲۵، ص ۱.

مجلس خوب نیست، تکلیف مسلمانی من چیست؟»^{۶۵} تقی مشروطه طلب چنین جواب می گوید:

معلوم می شود تو یا واقعاً از کارهای دنیا خبر نداری یا خودت را به کوچه علی چپ می زنی. کی علمای ما گفتند که مجلس خوب نیست. . . . حالا بر فرض محال خدای نکرده مجتهدین آمدند و در جواب کسی گفتند مجلس حرام است. خوب مجتهدین امام که نیستند معصوم باشند. هرطور که مطلب را به آنها حالی کنند، آنها هم بر طبق آن حکم و فتوی می دهند. مثلاً . . . اگر مثل آن یاروها برویم و از آقایان علمای نجف استفتا کنیم که آقا مجلس که می گوید شراب حلال است، زنها نباید رو بگیرند، زنا هیچ عیبی ندارد و غیره و غیره چه صورت دارد؟ تکلیف مجتهدی آنها این است که بگویند البته خدمت به مجلسی که بنای آن بر مکشوف بودن مخدرات، اباحه محرمات، و اشاعة منکرات باشد حرام است.^{۶۶}

از نظر مشروعه خواهان زنانی که به سنت شکنی قدم بر می داشتند، چون مردان نظیر خود، بایی نامیده می شدند:

سید احمد طباطبایی که از آغاز کوشش همگام برادر خود (شادروان طباطبایی) بوده، و در کوچیدن به عبدالعظیم و قم همراهی نموده، و این زمان کم کم از مشروطه دلسرد می شده، در نامه ای که به دختر خود در نجف نوشته چنین می گوید: «از مجلس شورایی هم بهر سختگیری بر مردم چیز دیگری ظاهر نشده. چیزی که ظاهر شده اینکه بایه و طبعیین قوت گرفته، طلوعی دارند که شاید مسلمین باید از آنها تقیه کنند.» می گوید: «فعلاً در حیاط شاهی مقابل خانه جناب آقا سید ریحان الله زنها مجلس منعقد کردند. رئیس مجلس یکی خواهر گل و بلبل است که سده سابقه ملکه ایران را به فرنگستان برده و یکی زن میرزا حسن رشیدی معروف و یکی بی بی نامی که هر سه از قرار مشهور محقق البایه هستند.»^{۶۷}

۶۵ رهنما، سال اول، شماره ۲، ۳ رجب ۱۳۲۵/۱۳ اوت ۱۹۰۷، صص ۲۰۵. نقل از صص ۳-۴.

۶۶ همانجا، ص ۴.

۶۷ کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۸۹.

کوشش مردان مشروطه طلب گرایش بدان داشت که تنش ابهام و دوگونی حضور زن در گستره های مردانه را، این بی قاعده گیهای زمانی انقلابی را، به راههایی چند قاعده دهند تا نظم گوناوندی از خطر وارونگی نجات یافته، پیتایی و دل نگرانی از خطر زنانه شدن مردان تاب و قرار یابد. يك راه قاعده سازی، همان بازیگری کردار زنان به مثابه «حکایت اخلاقی» .. تازمانه عبرت .. برای تصحیح رفتار مردان بود که شرحش رفت. راه دیگر مردانه نگاشتن زنان بود. اقدامات زنان به نام مردانگی آنان تحسین می شد:

مقصود از درج این دو لایحه (مکتوب انجمن خیریه نسوان ایرانیان مقیمین اسلامبول و لایحه متعلمین دارالفنون مسکواً همانا بیدار نمودن حس وطنی غیرتمندان ایرانی است که از مشاهده غیرت شاگردان نوردس دارالفنون شهر (مسکو) و اظهار تعصب مردانه انجمن خیریه نسوان ایرانی مقیم (اسلامبول) آئین وطن پرستی و تکالیف ملیت پروری را تعلیم گیرند. . . . حال که بدبختانه نمی توانید به مضمون (خذوا العلم من افواه الرجال) از مردان روزگار رسم فتوت و مردانگی یاد گیرید و حرکات عالم آرای رشیدان صدر اسلام یا غیوران قرن (۱۸) فرانسه یا شجاعان عصر حاضر (ژاپون) را سرمشق ملی خود قرار دهید بیائید انصاف کنید لااقل (خذوا العلم من افواه النساء) را پیشنهاد زندگانی خویش نمائید و از زنهای این عصر جدید شریعت غیرت و کیش فتوت را تعلیم بگیرید.^{۶۸}

ایران نو تحت عنوان «مردانگی از زنان» چنین گزارش داد:

دیروز در خیابان چراغ گاز زنی سوار واگون بوده و چند نفر زن که عبور می کرده اند واگون را نگاهداشته به آن زن سوار، چون نشستن واگون از طرف ملت بعد از اولتیماتوم حق شکنانه روس حرام شده، بنای تشدد را گذاشته و ملامتهای زیادی نموده اند که چرا با آنکه روسها خاک مملکت ما را اشغال کرده اند با آنان معامله می کنید.^{۶۹}

۶۸. مساوات، سال اول، شماره ۲۸، ۱۴ محرم ۱۳۲۷/۷ فوریه ۱۹۰۹، ص ۸. تاکید از من.

۶۹. ایران نو، سال ۳، شماره ۱۱۶، ۲۲ ذیحجه ۱۳۲۹/۱۴ دسامبر ۱۹۱۱، ص ۴.

در گزارش دیگری از مجادله يك زن با رهگذری . . که چرا ساختمانی در مقابل عمارت نظمیه سابق بیرق روسی در بالای سردوش آن نصب است . . تحت عنوان «حسبات يك خانم ایرانی»، گزارشگر چنین آغاز کرد: «يك خانمی . . . که الحق جو/نمردش نامیدن سزاوارتر است. . .»^{۷۰}

راه دیگر بازسازی مراتب زن‌انگی و مردانگی آن بود که در مقام قیومیت زن، وی را به «جای خویش» بازنشاندند: «گروه انبوهی از بازاریان طرفدار مشروطه در تبریز به تکان آمدند و سیدها را قرآن‌ها به دست جلو انداخته، با فریادهای "یا علی" و "یا صاحب الزمان" راه افتادند. یکدسته از زنان نیز می‌خواستند همراه باشند، ولی آنان را بازگردانیدند.»^{۷۱} تأثیر ستارخان از اینکه با وجود مردی چون او دختری به میدان جنگ رفته بود بازگویی همین گرایش به بازترتیب دادن نظم سلسله مراتب جایگاه زن و مرد است.

دیگر راه قاعده‌سازی «بازخريد» جای زنان بود. ملت مردانه نمی‌توانست خود را زیاده‌مدیون زنان ببیند. در ششم محرم ۱۳۲۵ «مکتوب یکی از مخدرات قزوین که به سعد الدوله نوشته است» در مجلس خوانده شد. همراه این مکتوب:

این کمیته مقدار ناقابل از زیورات خودم را که برای ایام سخت ذخیره کرده بودم. . . به جهت بانك ملی فرستادم. . . عاجزانه استدعا دارم که هدیه مختصر کمیته را با نظر بلند خودتان دیده، بفرمائید اشیاء مرسوله را اعضاء محترم بانك ملی به امانت و شرافت خودشان فروخته و هرچه قیمت آنها شد سند اسهام بانك برای کمیته روانه فرمائید.^{۷۲}

دو هفته بعد این اهدائیه به زن بازگردانده شد:

اسبابهایی مخدرة قزوینی را . . در انجمن طلاب حراج کرده، نود تومان تقریباً به اسم او در بانك گذارده و اسبابها را به خود آن زن برگردانیدند. متصدی این حراج آقا میرزا احمدخان بود و آقا میرزا سید علی پسر آقا سید عبدالله مجاناً

۷۰. ایران‌نو، سال ۱، شماره ۹۳، ۵ ذیحجه ۱۳۲۷/۱۹ دسامبر ۱۹۰۹، ص ۳. تاکید از من.

۷۱. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۶۹۸.

۷۲. مذاکرات مجلس، اول، ص ۸۴.

ده تومان داد. حاجی فرج الله پنج تومان مجاناً داد. حاجی سید ابوالحسن النگوی طلا را که هیجده تومان و پنجهزار قیمت کرده بودند در سی تومان برداشت. دو طاقه شال و بعضی اسباب دیگر را نیز خریده پول را دادند اسباب را به خود آن زن برگردانیدند.^{۷۳}

بدین ترتیب اهدائیة زنی از قزوین، که نام او را ناظم الاسلام کرمانی ثبت نکرده است، از راه روایت سخاوتمندی جمعی از مردان، به نامهای آقا میرزا سید علی پسر آقا سید عبدالله و حاجی فرج الله و حاجی سید ابوالحسن، بازخرید و بازنگاری شده است.

زنان خود نگران بر و نگران این گونه حذف خود از صفوف ملت بودند و گهگاه صدای اعتراض آنان را می شنویم:

اعلان جمع آوری اعانه جهت مرضی و ورثه مقتولین از مجاهدین الساعه دیده شد. دیده ها را روشنی افزود. . . ولی لازم می دانم حضور آن اعضاء محترم زحمت عرض دهم که در اعلان مزبور بدبختانه تکلیفی به جهت زنان ملت معین نشده بود و چون خیلی واضح است که هنوز ما واقف به تکلیف خود نیستیم هرگاه در این راه خبر راهی پیش پای زنان گذارده می شد و به وسیله روزنامهجات ملتی اعلان می کردند شاید هم برای این مقصد خیر مفید بود و هم توجه خیلی از خانمان محترم طهران به این مسئله معطوف شده، به تکلیف ملی خود رفتار می کردند.^{۷۴}

زن دیگری به نام بدرالملوک همراه اهدای النگوی الماس خود در مجلس وعظ شیخ الرئيس لایحه ای بدین مضمون تقدیم کرد:

چون هر فردی از افراد ملت ایران از ذکور و اناث فرض و متعتم است که

۷۳. ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیماری، بخش دوم، صص ۹۹-۱۰۰. نشانه دیگری که از این زن داریم این است که «عائلة شهید مرحوم قاضی قزوینی از نخستین قربانیهای راه مقاصد ملت» است. ایران نو، شماره ۳۹، ۲۶ رمضان ۱۳۲۷/۱۲ اکتبر ۱۹۰۹، ص ۳.

۷۴. تلای وطن، شماره ۲۲، ۲۶ رجب ۱۳۲۷/۱۸ اوت ۱۹۰۹، «رقعه مخدیره محترمه مزین السلطنه»، صص ۳-۴.

برای آبادی این آب و خاک هر يك به قدر وسع باید همراهی نمود تا این وطن عزیز را از خرابی و مذلت برهاند. . . . لذا این کمیته خاتون . . . برای حفظ استقلال آن وطن عزیز که در واقع به منزله آن قطره آبی است که آن مرغ کوچک با منقار خود بر آن خرمن آتش خلیل افشاند تا دیگران تاسی کرده . . . تا این وطن عزیز را از پریشانی نجات بدهند. . . امیدوارم این تقدیمی بيمقدار قبول هیئت محترم مدیره شده، این کمیته را محروم نفرمایند.^{۷۵}

به عبارت دیگر، زنان مشروطه خواه، با تأکید بر تعلق خود به «افراد ملت ایران از ذکور و اناث»، در برابر بازسازی مردمدارانه نظم قدیم، مقاومت می کردند. مردان اهدائیه زنان را باز می خریدند و اهدائیه را باز پس می فرستادند، زنان پافشاری می کردند که مهاده «تقدیمی بيمقدار» مورد قبول نشود و زن از اجرای تکلیف ملی خود محروم شود. بذل جان و مال زنان از نظر مردان به کمک و پشتیبانی از مردان بازخوانی و به کار تصحیح رفتار مردان گرفته می شد، یا به حکم استثنا از قاعده عام سیاسی که شرایط اضطراری زمان ایجاب کرده بود تعبیر می یافت و با برانگیخته شدن همت و غیرت مردان، امید آن می رفت که «قاعده» حکمرانی را از سر گیرد. از نظر زنان، این بذل اثبات آمادگی آنان بود برای احراز جایی در آحاد ملت؛ این «رفتار استثنایی» ندای دگرگونی «قاعده» را می داد، راهی بود جهت بر هم ریزی قاعده موجود، تکان دادن مناسبات معلوم، و بازنگاری زن به نگاره هایی تازه بر متن مطلوب سیاسی و اجتماعی مشروطه موعود. با پیوند ملیت و مردانگی، آنچنانکه قبلاً اشاره رفت، شهروند شدن زنان، پیوستن زنان به صفوف ملت، «خواهر وطنی» شدن در کنار «برادران وطنی»، پیوستن زنان به ملت مردانه، آفرینش «زنان مردانه» شد.^{۷۶} ولی مردانه شدن زنان از نظر زنان معنایی دگر داشت؛ نه سامان دوباره برآشتگیها و قاعده بخشی به بی قاعدگیها، بلکه گسترده شدن تنگناهای مرزهای گوناوندی، یعنی نونگاری زنانگی و مردانگی بود. در نوشته های مردان، «مردانه نگاری» اقدامات زنان، کاهش خطر در هم ریختن سلسله مراتب مرد/زن بود. با تشکیل زن به مرد، یکی نمودن زنان با مردان، مرز بین زنانگی و مردانگی باید قرار می یافت، تا مردان این اطمینان خاطر را بیابند که زنانی که چنین عمل می کنند زن

۷۵. ایران نو، سال ۱، شماره ۱۳، ۲۲ شعبان ۱۳۲۷/۸ سپتامبر ۱۹۰۹، ص ۲.

۷۶. در زمینه آفرینش «زنان مردانه» در گستره ادبیات فارسی در قرن معاصر بنگرید به فرزانه بهلانی، *Veils and Words*.

نیستند که مردند، یعنی با رفتار خود از نهایت حد و حصر زنی گذشته و مرد شده اند. این گونه مردنگاری زن، از لحاظ اثر روایی و پیامد فرهنگ آفرینی، شبیه مردنگاریهای غالب قبلی بود. برای نمونه، فریدالدین عطار برای آنکه جایی برای راهبه در تذکرة الاولیاء بگشاید، نخست لازم می‌دانست او را مرد نماید:

اگر کسی گوید ذکر او [راهبه] در صف رجال چرا کرده‌ای؟ گویم که . . . چون زن در راه خدای مرد بود او را زن نتوان گفت . . . و صف او در میان رجال توان کرد.^{۷۷}

به عبارت دیگر، این گونه مردنگاری زنان، با استثناء نوشتن زنی چون راهبه، مردانگی «قاعد» را باز می‌آفریند. مدعی مردانگی شدن از جانب زنان، ولی، اثری وارونه داشت؛ بازگشایی فضای مردانگی به حضور زنان، یعنی در هم ریختن مرزهای زنانگی و مردانگی بود. آنجا که زنانگی و مردانگی فطرت‌هایی تغییرناپذیر، اصالت‌هایی طبیعی و ذاتی، دانسته می‌شد، ادعای هویتی خارج از فطرت کردن در هم ریختن فطرت نگاری و ذات اندیشی زنانگی و مردانگی بود.

کلام نوشتاری زمان، جراید مشروطه، در اختیار مردان بود. اکنون زنان با نوشتن نامه به این جراید جایی برای خود در این کلام می‌طلبیدند؛^{۷۸} با تأسیس مدارس دخترانه، برای آنکه زنان از راه تحصیل علم، این کیمیای تمدن نو، به جرگه تمدن پیوندند، راه می‌گشودند؛^{۷۹} با تشکیل مجسمه‌های زنان، این شکل نو مرآوده

۷۷. فریدالدین عطار نیشابوری، تذکرة الاولیاء، به تصحیح محمد قزوینی (تهران: گنجینه، ۱۳۷۰)، ص ۶۴.

۷۸. از میان جراید مشروطه خواه، ایران نو بیش از دیگران فضای نگارش زنان بود. مجموعه‌ای از نامه‌ها و مقالات زنان و نوشته‌های مربوط به زنان از این نشریه اکنون در سلسله انتشارات «نگرش و نگارش زن»، به کوشش محمد توکلی طرقی و افسانه نجم‌آبادی، تحت عنوان نگرش و نگارش زن در ایران نو -- ۱۳۲۷-۱۳۲۹ ه. ق.، در دست طبع است.

۷۹. برای اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به:

Afsaneh Najmabadi, "Education. Women's," in *Encyclopaedia Iranica*, forthcoming.

سیاسی، خود را همپای سیاسی مردان می دانستند؛^{۸۰} و چون مردان از مال خود پذل مشروطه می کردند و به لباس مردان در راه آن جان می باختند.

فعالیت‌های اصلی زنان در این دوره، یعنی تأسیس مدارس دخترانه، تشکیل انجمن‌های زنان، و نوشتن نامه و مقاله در جراید مشروطه، مجموعه ای به هم یافته بود؛ هر يك در شكلی‌گیری و آفرینش دیگری دخیل.

«مدارس انائیه» تنها مکان سوادآموزی «طایفه نسوان»، کسب معارف و پیوستن به کاروان تمدن از راه تحصیل علم نو نبود. این مدارس به سرعت تبدیل به مهمترین فضای یادگیری، آموزش و تمرین شهروندی، فضای سازندگی زن شهروند، شد. در این فضا، از راه‌های نو، نظیر ترتیب «گاردن پارتی» و اجرای نمایش و نشان دادن «سینموتگراف»، زنان همکاری مدنی می آموختند.^{۸۱} آنچه زنان را در این فضای مشترك گرد هم می آورد نه مناسبات خورشاوندی و نه مشغولیات قبلی (نظیر سفره نذر یا روضه خوانی) که علایق ملی بود. معنای این فضا، حتی اگر مدرسه دو قسمتی از خانه خانم مدیر بود، به کل دگرگونه بود. اینجا فضایی عمومی بود نه

۸۰. برخی از انجمن‌های زنان در این دوره عبارتند از: شرکت خیریه خواتین ایرانی، هیئت اجتماعی نسوان، اتحادیه غیبی نسوان، انجمن مخدرات وطن، جمعیت نسوان وطنخواه، انجمن آزادی زنان، انجمن خیریه نسوان ایرانیان مقیمین اسلامبول.

۸۱. در آگهی شرکت خواتین ایرانی مبنی بر تشکیل «مجلس کنفرانس و سینموتگراف برای خانم‌های محترم» برای «مقاصد خیریه از قبیل (پتیم خانه و مریض خانه و مدارس دختران از روی پرگرام وزارت علوم)» محل فروش بلیط «محکمه دکتر حسن خان کمال»، مدرسه معصومیه و مدرسه ام المدارس و محکمه دندانسازی دکتر استپانیانس ذکر شده است. (ایران نو، سال ۱، شماره ۱۷۵، سلخ ربیع الاول ۱۳۲۸ / ۱۱ آوریل ۱۹۱۰، ص ۱). برگزاری این مجلس به مناسبت «ورود حضرت سردار ملی ستارخان و حضرت سالار ملی باقر خان» يك بار به عقب انداخته شد. (ایران نو، سال ۱، شماره ۱۷۸، ۳ ربیع الثانی ۱۳۲۸ / ۱۴ آوریل ۱۹۱۰، ص ۱). گزارش آن به تفصیل در ایران نو، سال ۱، شماره ۱۸۷، ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۲۸ / ۲۵ آوریل ۱۹۱۰، ص ۳، آمده است. در این گزارش می خوانیم: «روز جمعه یازدهم را دو تاریخ حیات نسوان ایرانی باید روز بزرگ تاریخی محسوب داشت. تاریخ سیر بانوان ما به ست تجمد از این روز شروع می شود. این روزی است که زنان ما اول قدم را در جاده تمدن می گذارند. . . گذشته از آنکه سیصد بلیت از دو تومان تا سه قران تهیه شده تمام گشعده، درست نظر هم علاوه جمع شده بودند. از قراری که مخبره ما خبر می دهد روز جمعه در موقع داده شدن این اولین نمایش پانصد نفر از خانمان محترمه حضور داشته اند.» این نخستین اشاره ای است که به يك خبرنگار زن در جراید این دوره دیده ام.

بخشی از اندرونی. با جمع آوری اعانه برای مدارس و یا برای نیازهای ملی، نظیر تشکیل بانک ملی و یا کمک به بازماندگان جنگ اردبیل، با ترتیب برنامه به مناسبت جشن افتتاح مجلس شورا و یا استقبال از ورود سردار و سالار ملی به تهران، زنان درگیر همکاری می شدند که آنان را جزئی از ملت می نگاشت:

چهارشنبه چهارم، سه ساعت به غروب مانده، در مدرسه ناموس واقع در دروازه قزوین مجلس جشن باشکوهی برای افتتاح دارالشورای ملی ترتیب داده شده و قریب دوهزار زن در صحن حیاط جمع شده بودند و اغلب از نسوان ملل متنوعه نیز در آن مجلس با شکوه حضور داشته و نطقهای مهیج ایراد می شد. . . . مدیره های مدارس نسوان و مخدرات و دبستان پردگیان که در آن محفل حضور داشته مستمعین را با بیانات شیرین معطوف می داشتند. الحق چنین مجلس باشکوهی از زنها در ایران دیده نشده بود.^{۸۲}

در مجمعی که برای جمع آوری اعانه در مدرسه خواتین تشکیل شده بود زنان اعلام کردند:

ما هیئت نسوان تهران اصالتاً از طرف خود و وکالتاً از طرف عموم نسوان مملکت ایران بنا به تکلیف ملیت خود عرض می کنیم برای قبول همه نوع فرمایشات صادره از مجلس مقدس از دادن اعانه و قرض یا قبول هر نوع عوارض با کمال شوق و افتخار حاضریم. ولی برای قبول يك دینار قرض، به شرطی که خردلی ضرر به استقلال ملیت بزند، حاضر نخواهیم بود. امیدواریم اگر رأی مجلس مقدس به استقراض از داخله تعلق گرفته باشد زودتر اسناد آن را منتشر نمایند که ماها هم هرکدام به اندازه وسع خود قبول نموده، وجه آن را بپردازیم. . . . تا چه کند همت والای وکلا و وزرای مملکت برای ترتیب استقراض داخلی.^{۸۳}

در این مجمع، «مد مد خانم خادمة اکبر آقا ۱ قران»، «خاتون خادمة مدرسه ۲

۸۲ ایران نو، سال ۱، شماره ۷۴، ۱۱ ذیحجه ۱۳۲۷/۲۵ نوامبر ۱۹۰۹، ص ۲.

۸۳ «در مدرسه خواتین»، ایران نو، سال ۱، شماره ۱۵۳، ۲۷ صفر ۱۳۲۸/۱۰ مارس ۱۹۱۰، ص ۲.

قران»، «گوهر باجی [که] کلفت اربابست حقوق خود . . . ۵ قران» اعانه دادند. مدیر مدرسه خواتین خود ۱۵ تومان و خانم ارباب ۵۰ تومان، ملوس خانم حبیبه اسعد نظام يك حلقه انگشتر الماس اهدا کردند. در گزارش دیگری در صورت نام اعانه دهندگان نام «خدمه آقا سید کاظم» را در کنار نام «عیال مشارالملک» و «خانم زینت السلطنه» آمده است.^{۸۴} در کنار «خانم آقای احتشام السلطنه» که دوست تومان و «عیال مرحوم غیبات نظام» که سی تومان داد، «راضیه دختر درشکچی شمس المعالی» يك تومان و «دایه خانه شمس المعالی يك انگشتر نقره» اهدا کرد.^{۸۵} پرداخت همزمان اعانه، نام برده شدن «خانم السلطنه» و کلفت در يك صورت واحد نام زنان، «تساوی خانم و خادمه» را در تعلق به آحاد ملت، «خواهری» شهروندی را نگاشت.

امتحان شاگردان مدارس مناسبتی برای نمایش قابلیت‌های زنان ملی و خواهران وطنی بود. در جشنهای فارغ التحصیلی مدارس ایراد نطق شاگردان و فارغ التحصیلان نمایش و تمرین زبان و رفتار شهروندی بود. موضوع این نطقها، نظیر

۸۴. «صورت وجوه خانمهای محترمه که در مدرسه شاه آباد جمع شده است»، ایران نو، سال ۱، شماره ۱۲۹، ۲۳ صفر ۱۳۲۸/۵ مارس ۱۹۱۰، ص ۲.

۸۵. «حمیت خانمهای تهران»، ایران نو، سال ۱، شماره ۱۵۶، ۳ ربیع الاول ۱۳۲۸/۱۶ مارس ۱۹۱۰، ص ۲.

موضوع نامه های زنان به جراید مشروطه، مسائل ملی و وطنی بود.^{۸۶}
از محل مدارس جهت برگزاری جلسات تشکیلات نوپای زنان استفاده می شد، و علایق مربوط به مدارس و گردهماییهای مدیران مدارس نسوان زمینه ایجاد تشکیلات جدید را فراهم می آورد. «انجمن مخدرات وطن»، یکی از مهمترین تشکلات زنان در این زمان، از چنین گردهماییهایی پایه گرفت:

روز سه شنبه ۲۵ شهر ماضی مدیره دهستان پردگیان اسلامیه، صبیحه جناب شمس المعالی، مجلسی از خانمهای تهران و اغلیبی از مخدرات علمای اعلام کثرالله امثالهم و مادام پیرم خان تشکیل داد و برای مساعدت و همراهی با دولت جدید از دادن اعانه و قرض و غیره حاضر بودند. . . . این مجلس که تاکنون پنج مرتبه به قرار ذیل افتتاح شده است .. در مرتبه در منزل آقای آقا سید کاظم تبریزی، سوم در مدرسه مخدرات اسلامیه، چهارم در مدرسه مبارکه شاه آباد، پنجم در مدرسه خواتین .. با اندازه ای که ما فوق آن متصور نیست

۸۶. نمونه هایی از این خطابه ها را ایران نوره مرتب به چاپ می رساند. از جمله: «خطابه یکی از شاگردان دهستان ناموس در مجلس امتحان»، سال ۱، شماره ۱۳، ۲۲ شعبان ۱۳۲۷/۸ سپتامبر ۱۹۰۹، ص ۲. «خطابه ای است که یکی از شاگردان مدرسه عفاف در ابتدای امتحان قرائت نموده است»، سال ۱، شماره ۲۵، ۶ رمضان ۱۳۲۷/۲۲ سپتامبر ۱۹۰۹، ص ۷. «امتحانات دهستان هنر»، سال ۱، شماره ۷۹، ۱۷ ذیقعد ۱۳۲۷/۱ دسامبر ۱۹۰۹، ص ۳. «در مدرسه مخدرات»، سال ۱، شماره ۹۴، ۶ ذیحجه ۱۳۲۷/۲۰ دسامبر ۱۹۰۹، ص ۲. «نظقی است که یکی از متعلمهای مدرسه [مخدرات] در آن مجلس خوانده است»، سال ۱، شماره ۱۰۱، ۱۵ ذیحجه ۱۳۲۷/۲۷ دسامبر ۱۹۰۹، ص ۳. «امتحانات مکتب البنات»، سال ۱، شماره ۲۲۶، غره جمادی الثانی ۱۳۲۸/۹ ژوئن ۱۹۱۰، صص ۳-۲. «امتحان ثانوی ام المدارس»، سال ۱، شماره ۲۲۸، ۴ جمادی الثانی ۱۳۲۸/۱۲ ژوئن ۱۹۱۰، ص ۲. «امتحان مکتب مصطفیه»، سال ۱، شماره ۲۳۰، ۶ جمادی الثانی ۱۳۲۸/۱۲ ژوئن ۱۹۱۰، ص ۲. «در مدرسه شرافت»، سال ۲، شماره ۲۹، ۲۱ ذیقعد ۱۳۲۸/۲۴ نوامبر ۱۹۱۰، ص ۴. «امتحان مدرسه حجاب»، سال ۲، شماره ۸۲، ۲۱ ذیحجه ۱۳۲۸/۲۴ دسامبر ۱۹۱۰، ص ۴. «از نطقهای فارغ التحصیلات مدرسه اناث آمریکائی»، سال ۳، شماره های ۸۰ (ص ۳)، ۸۱ (صص ۲-۳)، و ۸۴ (صص ۳-۲)، به تاریخ ۲۰۴، و ۷ رجب ۱۳۲۹/۲۹ ژوئن، ۱ و ۴ ژوئیه ۱۹۱۱، «دهستان هنر»، سال ۳، شماره های ۸۳، ۶ رجب ۱۳۲۹/۳ ژوئیه ۱۹۱۱، ص ۳ و ۷۰۸۴ رجب ۱۳۲۹/۴ ژوئیه ۱۹۱۱، ص ۲. «امتحانات مکتب البنات»، سال ۳، شماره ۸۸، ۱۲ رجب ۱۳۲۹/۹ ژوئن ۱۹۱۱، ص ۲.

حمیت خانهای تهران را ثابت و آشکار می نماید.^{۸۷}

بدرالملوك بامداد درباره تشکیل این اجتماعات می نویسد:

در سال ۱۳۲۸ هجری همسر آقا سید کاظم رشتی [تبریزی] که از مجاهدین وطن پرست بود در منزل خود از عده ای بانوان روشنفکر دعوتی به عمل آورد. در آن مجلس همسر پیرم خان مجاهد معروف که تازه از تبریز به تهران آمده بود حضور داشت. گفتگو در اطراف اوضاع خراب کشور و حال اسفناك زنان به طول انجامید. . . . بالاخره در آخر جلسه اشخاص حاضر که قریب شصت نفر بودند همگی دست اتحاد به هم دادند و قسم خوردند که فکری به حال ملت پریشان ایران نکنند. برای گرفتن تصمیمهای بعدی این جلسه را هر هفته ادامه بدهند. دفعه بعد در منزل پدر بانو زینت امین شادروان آقا سید عبدالله معروف اتابیکی که از شعرا و آزادیخواهان بود دعوت به عمل آمد. پس از مباحثه طولانی و سخنرانیهای مفصل پایه تشکیل جمعیتی به نام «انجمن مخدرات وطن» گذاشته شد. در نخستین جلسه، هیئت مدیره انجمن به شرح زیر انتخاب گردید. ۱- بانو آغا بیگم دختر مرحوم آقا شیخ هادی نجم آبادی، رئیس. ۲- بانو آغا شاهزاده امین، خزانه دار. ۳- بانو صدیقه دولت آبادی، منشی.^{۸۸}

بانبان این انجمن، تأسیس آن را از «حقوق ثابتة وطن» و «ادای مسئولیت» خود بر می شمردند:

با نهایت توقیر و احترام، خاطر محترم عموم خواهران وطن را جلب به اظهارات ذیل نموده، سریعاً بروز غیرت ملیت و ظهور عرق اسلامیت را با یکدلی امیدواری منتظر و خواستاریم. . . . علی هذا بر هر فرد از افراد ایرانی نژاد واجب و لازم است که در این موقع هولناك برای حفظ استقلال مملکت و بقای

۸۷- «حمیت خانهای تهران»، ایران نو، سال ۱، شماره ۱۵۶، ۳ ربیع الاول ۱۳۲۸ / ۱۶ مارس ۱۹۱۰، ص ۲. برای گزارش «جلسه هفتم هیئت اجتماعیه نسوان» بنگرید به ایران نو، شماره ۱۵۷، ۴ ربیع الاول ۱۳۲۸ / ۱۷ مارس ۱۹۱۰، ص ۲.

۸۸- بامداد، زن ایرانی، جلد دوم، صص ۱۴-۱۳. آگهی جلسه ای که در منزل زینت امین تشکیل شد در ایران نو، سال ۱، شماره ۱۶۶، ۱۸ ربیع الاول ۱۳۲۸ / ۳۰ مارس ۱۹۱۰، ص ۱، چاپ شده بود.

ناموس ملت و ایرانیت حتی الامکان در این وظیفه مشترکه نوعیه از هستی خود گذشته، مجاهده و جانپازی نماید. . . . به موجب حقوق ثابتة وطن و ادای مسئولیتی که در عالم انسانیت و اسلامیت به عهده ما تفویض شده است در مقام تأسیس این انجمن مقدس برآمدیم. . . . با کمال سادگی صریحاً حضور محترم تمام خانمهای محترمه عرضه می داریم که در جلسات عدیده ای اکثریت آراء بر این قرار گرفت که هرکس هر مقدار در قوه و استعداد دارد مستقلاً به بانك شاهنشاهی ایران برده بدهد، بلیط بانك دریافت و اخذ نموده، بلافاصله اسم خود را به تعرفه کامل با مقدار پول در یکی از روزنامه ها اعلان نماید. . . . از روی بلیط اسم صاحب پول و مقدار پول با نمره و تاریخ در دفتر مخصوص انجمن اتحادیه مخدرات وطن ثبت خواهد شد. . . . انجمن نتیجه اقدامات خود را به مجلس مقدس شورای ملی اطلاع خواهد داد و تکلیف مصارف وجوهات را از مقام منبع مجلس مقدس خواهد خواست. . . . این است مسلك ساده و واضح انجمن اتحادیه مخدرات.^{۸۹}

سخنرانیهای زنان در این مجامع را جراید مشروطه به تفصیل گزارش می دادند. زبان این سخنرانیها و لایحه هایی که انجمنهای زنان به جراید می فرستادند زبان شهروندی است، و گهگاه به چالش قابلیت برادران وطنی و حتی صلاحیت خرد مجلس بر می خاست. آغا بیگم خانم در انجمن مخدرات وطن پس از تاکید بر «نتایج حسنة اتحاد و اتفاق و حسن وطن پرستی» و اینکه «این جمله ممکن نیست مگر به تحصیل دانش؛ و ما جماعت نسوان بلکه عموم ایرانیان کاملاً به درك آن مقامات عالیة موفق نخواهیم شد» افزود:

ای خواهران عزیز! اگر غلط نکنم مردهای ما هم چندان واقف به نتایج حسنة اتفاق و اتحاد نیستند، زیرا که در این حال بحران مملکت چرا باید وزرای ما که حیات این ملت بسته به حسن تدبیر آنان است دست به دست هم ندهند و موانع خارجی را رفع ننمایند و برقوای داخلی نیفزایند، در صورتی که امروز تمام قوای اجراییه مملکت با آنهاست و موانع داخلی در پیش ندارند؟ . . . ای خواهران عزیزم، اگر ما دانش داشتیم و از مجاری امور مطلع بودیم، می

۸۹. «لایحه انجمن محترم اتحادیه مخدرات وطن»، ایران نو، شماره ۱۶۸، ۲۱ ربیع الاول ۱۳۲۸/۲ آوریل ۱۹۱۰، ص ۴.

توانستیم ساعت مقدس وکلای عظام مجلس را مخاطب نموده، بگونه‌ای مدت اقامت قشون خارجی در مملکت ما تا کی خواهد بود و این توقف برای چیست؟ . . . دیگر آنکه چرا وکلای عظام ما ترتیب قرض داخلی که در مجلس تصویب شده معمول نمی‌دارند؟ . . . با وجود آنکه امروز کلیه اختیار به دست خود شماست و مانعی در اصلاح نمودن امور داخلی خویش در پیش ندارید چرا تمام امور معوق و تکلیف تمام دوائر نامعلوم است؟ بلایه چرا این قسم مهمل است که فریاد مردم برای تحصیل نان به آسمان می‌رسد؟ . . . و چرا . . . و چرا . . . که ذکر هر يك مایه يك عالم تکرار است و يك دنیا محسوس . . . اگر ما خود را ایرانی می‌دانیم و این آب و خاک را مختص خود می‌شماریم ناچار باید اسباب نگهداری آن را فراهم آوریم.^{۹۰}

به نظر می‌رسد در ماههای بعد از قرائت این لایحه، انجمن مخدرات وطن به همین نتیجه رسید. به تاریخ ۱۳ ذی‌قعدة ۱۳۲۸ این انجمن نامه‌ای به «مقام منبع مجلس مقدس شورای ملی شید الله ارکانه» فرستاد که در آن متذکر شد:

وکیل وظیفه اش وضع قوانین مملکتی و نظارت و توجه در اعمال وزرا و افعال کارکنان دولت است. قریب يك سال و نیم است که معلوم نیست اوقات گرانبهای ما صرف چه می‌شود؟ قشون روس در داخله ما رحل اقامت انداخته، انگلیس به غیرحق یادداشت مخالف حسن نیت و انسانیت می‌دهد و ما را تهدید می‌کند. عدلیه ما به طوری مغشوش است که قانونش را اگر نزد بودائیه‌ها و بربریه‌ای بی‌تمدن بگذاری از دیدنش وحشت می‌کنند چه رسد به قبولش . . . ملت تمام شد، ملت نفسش به آخر رسید. اگر فی الحقیقه از عهده خدمت به ملت بر نمی‌آئید کناره بگیری تا ملت فکری به حال روز سیاه خودش بکند یا با تعیین وقت، متعهد راحت و آسایش ملت شوید که اگر در آن مدت ایفا نکردید

۹۰. «لایحه‌ای . . . که صبیح مرحوم آقا شیخ هادی در انجمن محترم نسران (چهار راه مرحوم آقا

شیخ هادی) در طهران قرائت نمودند.»، حبل‌المتین، سال ۱۸، شماره ۴، ۱۰ رجب ۱۳۲۸/۱۸

ژوئیه ۱۹۱۰، صص ۹۱. حبل‌المتین این سخنرانی را، تحت عنوان «از زنان باید عبرت گرفت»، از

«روزنامه شریفة شرق» نقل کرده است. همچنین بنگرید به متن «اعلان زنهای تبریز به مردان شیراز»،

در گوئل کهن، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران - جلد دوم (از صدور فرمان مشروطیت تا کودتای

۱۲۹۹ خورشیدی) (تهران: آگاه، ۱۳۶۲)، ص ۴۶۰.

استعفا بدهید که ملت به وسیله دیگر به مقام چاره بر آید."

تعیین ضرب الاجل برای ترتیب امور مملکت را در دوره مجلس اول در نامه زنی از «اتحادیه غیبی نسوان» نیز می بینیم، با این تفاوت که در آنجا چالشگر با فراتر نهاده، زنان را داوطلب رتی و لفتق امور مملکت اعلام داشته است. نامه چنین آغاز شده: «مدت چهارده ماه است که اوضاع مشروطه برپا شده، شب و روز عمر شریف خودمان را صرف خواندن روزنامه ها که بفهمیم مجلس دارالشورای ملی چه گفت و چه کرد. . . . هزاران لایحه از اطراف خوانده شد و در خصوص آنها مذاکرات زیاد شد. جواب و نتیجه چه شد؟... هیچ.» و نویسنده نامه، که از خود به نام «غایب» اتحادیه نسوان یاد کرده، پس از مرور و انتقاد از برخی اقدامات مجلس چنین ادامه داد:

به به این انصاف! وای به این غیرت و همت! مرحبا به این مردانگی! الحق معنی مشروطه و قانون همین است که ما می بینیم؟ معلوم می شود وکلای ما مجلس را برای تفتن خودشان برپا کرده اند. مجلس پارلمنت برای اجرای قانون است. پس کو قانون شما؟ پس چه شد مجلس سنای شما؟ کو عدلیه شما؟ گویا تمام را مصالحه کرده اند فقط به خواندن لایحه و ندادن جواب. . . . در مملکت دو چیز لازم است: یا استبداد یا قانون. ما که نقداً هیچ کدام را نداریم. يك استبداد کاملی داشتیم، از دست ما گرفتید. در عوض قانون لازم بود، آن را هم ندادید. در مملکت ما زر و زور لازم است. زر که ندارید، پس شما وکلا زورتان بر ما ملت است. . . . چرا قانون به دست ما نمی دهید که هر کس در هر کجا که هست تکلیف خود را بداند؟ . . . بیشتر از این عرض نمی کنم. . . . هینقدر عرض می کنم اگرچه زن هستم و به قول آقایان ناقص عقل و ردیف بشر محسوب نمی شوم، از مرحمت پدران مان هم که فضل و کمالی نداریم. . . . امروز بر احدی پوشیده نیست که هر پیوه زنی به این مجلس دارالشورای ملی حق دارد و ما امروز حقوق خودمان را می خواهیم. . . . دیگر تاب و توانائی نداریم، دیگر صبر و حوصله نداریم. . . . اگر وکلای محترم ما توانستند یا می توانند تا سلخ رمضان قانون را تمام کرده و در سایر کارها ترتیبی دهند که آسایش خلق فراهم شود، زهی سعادت. والا اگر در خود چنین

پیشرفت نمی بینند و می خواهند باز هم به ترتیب سابق پیش بروند، ما به توسط همین عریضه خبر می دهیم که همه استعفا از کار خود بدهند و رسماً به توسط روزنامه ندای وطن به ما ها خبر داده، چهل روز هم کار را به دست ما زنها واگذارند و به شرط آنکه عار نداشته باشند . . . ما وکلا را انتخاب می کنیم، وزرا را انتخاب می کنیم. . . باری قانون را صحیح می کنیم، نظمیه را صحیح می کنیم، حکام را تعیین می کنیم، دستورالعمل ولایات را می فرستیم، ریشه ظلم و استبداد را از بیخ می کنیم، ظالمین را قتل می کنیم، انبارهای جو گندم متحولین را می شکستیم، کمپانی برای نان قرار می دهیم، خزانه های وزراء را که از خون خلق جمع و در سردابها گرو کرده اند بیرون می آوریم، بانک ملی بر پا می کنیم، عثمانی را عقب می نشانیم، اسرای قوچان را عودت به خانه های خود می دهیم، قنوات شهری را صحیح می کنیم و آب سالم به مردم می خورانیم، کوچه و خیابانها را تنظیف می کنیم، کمپانی برای شهر معین می کنیم و بعد از تمام این کارها تا سلخ رمضان کارها منظم شده و ماها از خدمت استعفا کرده، رسماً اعلان و اعلام می کنیم که بقیه را دیگران اصلاح کنند. والا اگر تا سلخ رمضان خودتان اسباب آسایش حال عموم را فراهم نکردید و به ما هم واگذار نکردید همینقدر عرض می کنم زنها می توانند آنچه که می خواهند، بیشتر از این عرضی ندارم."

چند شماره بعد زن دیگری به نام زرین در جواب به این نامه نوشت:

مقاله سرکار را در جریده مقدسه یومیه ندای وطن خوانده و علامت غیرت و وطن پرستی که در آن کلمات متین بدون تفکر که الحق دری سفته بودند، نهایت وجد و انبساط را در خود مشاهده کردم. جان به قربان شما و فرمایشات شما. ولی مجبورم از اینکه بعضی فرمایشات را اگر اجازه فرمایند جواب عرض نمایم. اولاً در اینکه فرمودند (چهارده ماه است مملکت ایران مشروطه شده و همه نوع مذاکرات در مجلس می شود و نتیجه نمی بینیم) جسارت نموده عرض می نمایم مملکت فرانسه در زمان سلطنت لوییها خاصه لویی شانزدهم که زیاده از حد و وصف مفسوش، و هرج و مرج آن مملکت روز به روز در تضاید بود و دوره

استبداد آنها بسی سبك تر از دوره استبداد حاليه ايران بود و با داشتن علم بعد از چندین سال زحمات و خونریزیه‌ها و چندین مرتبه آن مملکت جمهوری شد و دوباره به هم خورد الان تقریباً مدت چهل سال است که جمهریت آن مملکت مستحکم شده است باز درست منظم نیست. چطور می‌توان تصور کرد که [در] مملکت ایران با عدم علم و وجود استبداد در عرض چهارده ماه می‌توانند مملکت به این هرج و مرجی را که نظیر آن را در هیچ نقطه از نقطه عالم نمی‌توان یافت منظم و رفع جور و ستم کنند؟ . . . در صورتیکه قانون نداریم، در صورتیکه علم نداریم، در صورتیکه اتحاد نداریم. . . . باز افتخار داریم که مجلس مقدس شورای ملی داریم. . . . زهی شرف که ما را راه دهند تا جارو کشی مجلس را نمائیم. ما چه طور می‌توانیم طرق و شوارع را امن کنیم؟ ما چطور می‌توانیم ادعا کنیم ریشه استبداد را برگزیم؟ ما چطور می‌توانیم لاف بزیم که اسرای قوچان را استرداد خواهیم نمود؟ آنها در مدت يك ماه؟ . . . گویا سرکار علیه فراموش فرمودند که زن بی علمی و سوادی بیش نیستند، گویا فراموش فرمودند به اصطلاح مردان غیورمان ناقص العقلند، گویا فراموش فرمودند آزاد نیستند. آه آه چه شد که ما فراموش کردیم ستمهایی را که در حق ما زنهای ایران می‌نمایند. آه آه چه شد که ما بیچارگان پر و بال سوخته فراموش کردیم که هروقت می‌رویم حرف زنیم مرده‌ها مان می‌گویند اینها زن اند، باید حرف آنها را به عکس رفتار کرد. آه آه چه شد که ما فراموش کردیم که هروقت آقایان عظام لوایح ما را در جراید می‌خوانند با حالت استهزاء اوراق روزنامه را به دور می‌اندازند و می‌گویند زن‌ها را چه به این فضولیه‌ها! . . . ما نباید این ادعاها را بکنیم. به چهار نفر زن از قبیل خودمان نشستن و صحبت کردن کار مملکت خراب را از پیش نخواهیم برد. اگر واقع خیلی حق گویی خود را از چنگال ظلم خلاص کنیم کافی است و کار يك مملکتی را پیش بردن نه شوخی است نه بچه بازی.^{۹۲}

تنش درونی متن «زین» جالب توجه است: از يك سو شکایت از مردان و آقایان عظام و حکایت از «ستمهایی که در حق ما زنهای ایران می‌نمایند» دارد، یعنی گرایش به فاصله گرفتن از نگارش غالب زن، ولی از سوی دیگر در مقام پاسخ

۹۲. «مکتوب یکی از مخدرات»، ندای وطن، سال ۱، ش ۸۰، ۶ رمضان ۱۳۲۵/۱۴ اکتبر ۱۹۰۷، صص ۲۳.

به نوشته «نمایندة اتحادیه غیبی نسوان»، در آنجا که وی به مرز همتایی زن و مرد در گستره گفتمان سیاسی ملی نزدیک شده بود... یعنی چالش او که اداره امور مملکت را چهل روز به دست زنان واگذارند... ناتوانی زن را در مقایسه با مرد باز می‌آفریند («کار يك مملکتی را پیش بردن نه شوخی است نه بچه بازی»). از يك سو قضاوت مردان درباره زنان را به سفره می‌گیرد، ولی از سویی دیگر چالشهای «نمایندة اتحادیه غیبی نسوان» را غیرواقع نگاشته و به آن که اجازه جارو کشی مجلس را داشته باشد مباحات می‌ورزد، پس حیطه خدمت زنان به مشروطیت را به «گلیم کاردانیهای زنانه» محدود می‌کند. این تنش درونی گفتمان مشروطیت، بین زن همتای مرد و زن کهتر از مرد، بخشی معنای ابهام «زن» در فارسی معاصر شده است.

پیامد پارسی نگاری: ترکیب غائی دو جزء گفتمانی متباین در يك کلمه

از جمله دگرگونیهای این دوره از فرهنگ ایران گرایش به پارسی نگاری و پالایش زبان از لغات عربی بود.^{۹۴} یکی از پیامدهای این پالایش آن شد که در مقابل چندین مفهوم متفاوت که در دوره مشروطیت، هم در زبان ادبی نوشته و هم در زبان روزمره محاوره ای، لغت‌های چندگانه وجود داشت، اکنون در استفاده غالب به يك لغت محدود شده ایم. در آن زمان هنوز کلمات زن، نسوان، انائیه، همگی اشاره به يك مفهوم داشت؛ و زن، زوجه، عیال، راوی مفهومی دیگر بود. با حذف نسوان و انائیه از يك سو و زوجه و عیال در سوی دیگر، دو مفهوم متفاوت از زن... یکی در مقابل مرد و دیگری در مقابل شوهر... اکنون تنها به يك لغت بیان پذیر شده است. برای مثال در مقاله ای که بخشی از سلسله بحث‌هایی در زمینه پارسی نگاری بود، نویسنده جایگزینهای لغوی را پیشنهاد کرد که از آن جمله اند: کیفر به جای

۹۴ - برای بحث برخی جوانب پارسی نگاری و نوگرایی بنگرید به دو مقاله زیر در کتاب نیمه، شماره

۳ (لوس آنجلس: کانون فرهنگی نیمه، پائیز ۱۳۶۹).

دانش آشوری، «زبان فارسی و مدرنیسم»، صص ۵۶-۷۱.

احمد کریمی حکاک، «نهضت اصلاح زبان، سره پردازی، و مسئله تجدید در زبان فارسی: سه شاخص

تاریخی رابطه میان زبان فارسی و هویت ایرانی»، صص ۴۲-۵۵.

قصاص، پرستش به جای عبادت، نگارش به جای تحریر، خجسته به جای میمون،
قاشا به جای سیر، دختر به جای صبیده، زن به جای زوجه، پسر به جای ولد، ارجمند
به جای عزیز.

این پالایش پیوند دو جزء متباین گفتمانی از زن را در نگارش نوگرایی در
نهایت ایهام زبانی خشکاند. با تنگ شدن فضای لغتی، یکی شدن دو مفهوم در يك
کلمه، دو رابطه ای که یکی در گستره گفتمان نوگرایی و آفرینش نگاره ملت ایران
گرایش به تساوی سیاسی داشت (زن در برابر مرد) و دیگری ملهم از گستره گفتمان
رایج قبلی بازآفرین رابطه قدرت شوهر بر زن و پس جایگاه کهنتر زن نسبت به مرد
بود، در يك لغت بازپردازی شد. شاید اکنون زمان آن رسیده باشد که این ایهام را
بازگشاییم و با زیانسازی دگرگونه ای، زبان را به نیازهای هویت‌های دگرگونه،
چندگانه، و متغیر زنان و مردان جواپگو کرده، غنا بخشیم.

۹۵. «بقیه ریخته قلم یکی از دانشمندان»، ندای وطن، سال ۲، شماره ۱۲۵، غره ذیقعد ۱۳۶۵/۷
دسامبر ۱۹۰۸، صص ۲، ۳.

۹۶. در واقع سه مفهوم در يك کلمه، چرا که زن به معنای متمایز «غیرهاکر» نیز به کار می رود،
مفهومی که از «نبود» «خاصیتی» و نه از «بود» صفتی معنی می گیرد.

This page blank

نگری مختصر به تفسیرهای معاصر انقلاب مشروطه و «مسئله زن» در مطبوعات انگلیس^۱

انقلاب مشروطه ایران (۱۹۰۶-۱۱) در انگلستان بسیار جلب توجه کرد. همزمان با نخستین مراحل انقلاب، دولتهای انگلیس و روسیه تزاری در تابستان ۱۹۰۷ قراردادی بستند که طبق یکی از مواد آن ایران به مناطق نفوذی روسیه (در شمال کشور) و انگلیس (در جنوب شرقی کشور) تقسیم شد. این قرارداد به افزایش دخالت حکومت تزاری (به پشتیبانی دولت انگلیس) در امور داخلی ایران و بر علیه جناح مشروطه طلب منجر شد. گروههای مختلفی در انگلستان حمایت دولت خود از ارتجاع روسیه و دخالتهای آن در ایران را محکوم کرده، به طرفداری از مشروطه طلبان («ملیون») ایرانی برخاستند.^۲ این گروهها در توجیه آرمانها و مبارزات مشروطه طلبان ایرانی به استدلالهای متفاوت متوسل شدند، از جمله آنکه مشروطه طلبان خواستار پیشرفت و تجدد Modernization کشور خود بودند.

لااقل از قرن نوزدهم به بعد در محافل مختلف انگلیسی شرایط اجتماعی

۱. این مقاله مبنی بر بخشی از سخنرانی است که به دعوت آقای علی تبصری و خانم شهرناتواستخری و کانون فرهنگی ایرانیان شهر سن دیگو در ژانویه ۱۹۹۶ در دانشگاه کالیفرنیا (در سن دیگو) ارائه کردم. این مقاله را مدیون دعوت و محبتهای بی دریغ ایشان؛ گرچه مسئولیت هرگونه اشتباه و یا کاستی در این مقاله به عهده من است. از کمک افسانه لیم آهادی در ویراستاری و توضیح برخی نکات در مقاله سپاسگزارم. در این مقاله واژه های «انگلیس»، «انگلستان» و «بریتانیا» را مترادف با یکدیگر به کار برده ام.

۲. رجوع کنید به:

M. Bonakdarian, "The Persia Committee and the Constitutional Revolution in Iran," *British Journal of Middle Eastern Studies* 18: 2 (1991): 186-207.

زنان به عنوان معیاری برای سنجش تمدن و پیشرفت جوامع به کار گرفته شده بود... گرچه بسیاری از این افراد (مرد و زن) با اعطای حقوق سیاسی به زنان عموماً مخالف بودند و در زمینه شرایط اجتماعی زنان، اغلب تصویری چندان فراتر از حقوقی که زنان انگلیسی و «غربی» تا آن زمان کسب کرده بودند نداشتند. با این وجود، در بیانات برجسته ترین حامیان انگلیسی نهضت مشروطه ایران (اکثراً مرد) «مسئله زن» "The Woman Question" به ندرت در رابطه با اهداف «تجددگرایی» انقلاب مشروطه ایران مطرح شد. ولی از آنجا که سالهای انقلاب مشروطه با توسعه فعالیت‌های زنان انگلیسی برای کسب حق رأی سیاسی مصادف بود، در بیانات این گروه‌ها و مطبوعات دیگر انگلیسی گهگاه اشاراتی به نقش و دستاوردهای زنان ایرانی در طول انقلاب مشروطه وجود دارد. در این مقاله، پس از تفسیری مختصر از دلایل ممکن برای عدم اشاره به «مسئله زن» در بیانات مخالفین برجسته سیاست انگلیس در ایران، به تحلیلی از افکار طرفداران حق رأی زنان در انگلیس (سافرجیست‌ها Suffragists) پیرامون «مسئله زن» در انقلاب مشروطه می‌پردازم، و به گونه‌هایی از کوشش‌های خود زنان ایرانی برای برانگیختن افکار عمومی در انگلیس به حمایت از نهضت مشروطه نیز اشاره خواهم کرد.

مقدمه

قبل از هر چیز باید به یاد داشت که در بحثهای سیاسی - اجتماعی در داخل خود ایران در طول انقلاب مشروطه «مسئله زن» یکی از موضوعاتی بود که در برخی از نشریات و محافل مختلف مطرح بود.^۳ در انگلستان، با وجود محدودیتهای مداوم حقوقی، اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی زنان، اقل از اوایل قرن نوزدهم (با تشریح کتابهایی مانند تاریخ هند انگلیس، اثر جیمز میل James Mill در سال ۱۸۱۷)^۴ شرایط اجتماعی زنان، لااقل در حیطه نظری، به عنوان یکی از نمونههای تمدن (civilizational paradigm) در آمده بود. در طول قرن نوزدهم تفکیک جنسی در جامعه (sexual segregation) و یا رسم پرده و حجاب زنان مرتب در نقدهای انگلیسیان از بعضی جوامع «شرقی» مطرح شده و از مظاهر عقب ماندگی فرهنگهای اسلامی به شمار می آمد. جان ملکم Sir John Malcolm، که در اوایل قرن نوزدهم به سمت نمایندگی انگلیس به ایران سفر کرد، در کتاب تاریخ ایران خود (حتی قبل از چاپ کتاب مذکور جیمز میل) به ارتباط میان شرایط اجتماعی زنان و پیشرفتگی/عقب افتادگی جوامع تأکید ورزید، و شیوه رفتار مردان با زنان در جامعه ایرانی را نمونه ای از عقب ماندگی فرهنگی و تمدن ایران اعلام کرد.^۵

۳ - برای اطلاع بیشتر درباره شرکت زنان در انقلاب مشروطه و بحثهای مختلف پیرامون «مسئله زن» در طول انقلاب، گذشته از مقالات دیگر در همین شماره نیمه دیگر به منابع ذیل رجوع کنید:

Janet Afary, "The Women's Councils and the Origins of the Women's Movement in Iran," in *The Constitutional Revolution, 1906-1911* (New York: Columbia University Press, 1996), pp. 177-208; Afsaneh Najmabadi, "Veiled Discourse -- Unveiled Bodies," *Feminist Studies* 19: 3 (1993): 487-518; idem., "Zanha-yi Millat: Women or Wives of the Nation," *Iranian Studies* 26: 1-2 (1993): 51-71; Parvin Paldar, *Women and Political Participation in Twentieth-Century Iran* (Cambridge: Cambridge University Press, 1995), Chapter 2.

شماره ویژه نیمه دیگر (زن در دوره قاجار و انقلاب مشروطه)، به ویراستاری ژانت آفاری (شماره ۱۷، زمستان ۱۹۹۳): افسانه نجم آبادی، «دگرگونی زن و مرد در زمان مشروطیت»، نیمه دیگر ۷: ۲ (پاییز ۱۹۹۵): ۷۲-۱۰۵.

۴.

James Mill, *The History of British India*, ed. John Clive (reprint, Chicago: The University of Chicago Press, 1975).

۵. بنگرید به:

John Malcolm, *The History of Persia, From the Most Early Period to the Present Times*, Vol. II (John Murray, 1815), pp. 587-588.

در طول قرن نوزدهم تعداد مقالات، سفرنامه‌ها، و کتابهای ادبی و تاریخی انگلیسی درباره ایران افزایش چشمگیری یافت. نویسندگان انگلیسی، چه مرد و چه زن، در تعریف خود از جامعه و فرهنگهای ایران اغلب به شرایط زنان هم اشاره می‌کردند. این پدیده در عین حال هم نموه تخیل «غربی» از شرایط به اصطلاح «مرموز» زندگی داخل حرمسراها/اندرونها بود (عجایب تخیلی، imagined exoticism، که در ادبیات «شرقی منش» Oriental و رمانتیک انگلیسی نیز دیده می‌شود)، و هم حاصل افزایش توجه به «مسئله زن» در خود جامعه انگلیس در طول این قرن. البته این دو گرایش لزوماً از یکدیگر مجزا نبودند. پُرچنجال‌ترین ماجرادر مطبوعات و مذاکرات پارلمانی انگلیس در طی قرن نوزدهم، که به مباحثات پُرشور درباره اوضاع اجتماعی زنان ایرانی منتج شد، موضوع حبس همسر میرزا هاشم (منشی ایرانی نمایندگی انگلیس در تهران) به فرمان ناصرالدین شاه بود، که در مطبوعات انگلیس به «مسئله خانم هاشم» ("The Mrs. Hashem Question") معروف شد. این ماجرا مایه بروز اختلافات دیپلماتیک و عاقبت یکی از بهانه‌های قطع رابطه سیاسی دولت انگلیس با ایران (قبل از اعلان جنگ میان دو کشور (۱۸۵۶-۵۷) شد.

با وجود تمایل به تفسیرات روبهرفته منفی از جامعه و فرهنگهای ایرانی در اکثر روایتهای انگلیسی در طول قرن نوزدهم، برخی از این روایات (به خصوص سفرنامه‌ها) حاکی از شرکت زنان ایرانی در حیطه اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی غیررسمی است و به این دلیل مدارك تاریخی مهمی درباره نقش اجتماعی زنان در ایران به حساب می‌آیند. همچنین برخی از این سفرنامه‌های انگلیسی نیمه دوم قرن نوزده گزارشهایی از اولین «مردان نو» ("New Man") ایرانی دارند که تحت تأثیر فرهنگهای اروپایی با زنان خانواده به شیوه‌ای محترمانه‌تر و شکیباتر رفتار می‌کرد.

برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

M. Bonakdarian, "The Mrs. Hashem Affair: Locating Iranian Women As a Civilizational Paradigm in British Debates on Foreign Policy, 1800-1857." (Forthcoming)

محمود غروی، ماجرای دولت انگلیس و میرزا هاشم خان (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳).

برای نمونه‌ای از تصورات ایرانی در مورد زنان «غربی» بنگرید به:

Mohamad Tavakoli-Targhi, "Imagining Western Women: Occidentalism and Euro-eroticism," *Radical America*, 24 (1993): 73-87.

کرده اند.^۶ برخی از تحلیلهای متفی منابع انگلیسی از شرایط زنان ایرانی را عده ای از ایرانیان مقیم انگلیس هم در مطبوعات آن کشور تکرار می کردند، که خود موجب تقویت تعبیرات رایج انگلیسی از جامعه ایران می شد. قصد عده ای از این افراد ایرانی (به ویژه ملکم خان، و تا حدودی سید جمال الدین اسدآبادی، که هنگام قیام تنهاکو در انگلستان به انتقاد از حکومت ناصرالدین شاه مشغول بودند) اثبات عقب ماندگی ایران در نتیجه استبداد سیاسی قاجار و اصول منحرف مذهبی (اسلام) رایج در ایران بود.^۷

انقلاب مشروطه و «مسئله زن» در منابع انگلیسی

جالب توجه است که شرق شناس برجسته و فعال ترین هوادار مشروطه طلبان ایرانی در انگلستان، ادوارد براون Edward G. Brown، در کتاب *انقلاب ایران خود* (The Persian Revolution of 1905-9) که در سال ۱۹۱۰ چاپ شد و مفصل ترین تحلیل انقلاب مشروطه تا آن زمان بود، در مورد اثر تحولات سیاسی - اجتماعی انقلاب در شرایط زنان سکوت برگزید. تنها ذکر وضعیت زنان ایرانی در این کتاب در بخش شرح براون از پرورش و توسعه افکار مشروطه خواه و تجددگرایی فرهنگی - اجتماعی در نیمه دوم قرن نوزدهم بود. در تفسیر کوتاهی از فعالیتهای ملکم خان، براون از پیشنهاد ملکم خان در نشریه قانون (چاپ لندن، ۱۸۹۰) برای فراهم آوردن امکانات تحصیلات عالی برای زنان ایرانی نام برد. به احتمال زیاد سکوت

۷. رجوع کنید به:

M. Bonakdarian, "Mediating 'Private' and 'Public' Spheres in 'Other' Lands: Victorian Narratives of British and Native Women in Iran" (Presented at the Pacific Coast Conference on British Studies, 1996).

در مورد پیدایش و توسعه واژه «زن نو» در ایران، بنگرید به:

Afsaneh Najmabadi, "Veiled Discourse--Unveiled Bodies."

ناگفته نماند که اشاره به ظهور «مردان نو» ایرانی را می توان در منابع ایرانی، مانند خاطرات تاج السلطنه (به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مالی) و سهرس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳) نیز مشاهده کرد.

۸. برای مثال بنگرید به مقاله ذیل ملکم خان:

"The Persian Crisis," *Illustrated London News*, 19 December 1891, p. 807.

براون درباره شرایط معاصر زنان ایرانی تصمیمی مصلحتی بود. او در عین تأکید به ریشه های ایدئولوژیکی «تجددگرایی» انقلاب مشروطه در استدلال اهداف این انقلاب برای خوانندگان انگلیسی، از مخالفت بسیاری از روحانیون و دیگر مشروطه طلبان ایرانی با اصلاحات اساسی شرایط اجتماعی زنان آگاه بود، و بنابراین امکان دارد که عامدانه از طرح «مسئله زن» در چارچوب انقلاب صرفنظر کرده باشد.

آنچه این گمان را درباره دلایل سکوت براون و سایر حامیان برجسته انگلیسی نهضت مشروطه در مورد «مسئله زن» قوت می بخشد دلایل زیر است: به غیر از اشاره براون به شرایط تحصیلی زنان هنگام تعریف او از تلاشهای اصلاح طلبانه ملکم خان، روشن است که وی دانش وسیعی از اوضاع اجتماعی ایران داشت و با نثریاتی مانند ملاتصرالدین و ایران نو که به «مسئله زن» (در حد خود) اهمیت می دادند آشنا بود. به علاوه، برخی از این حامیان انگلیسی نهضت مشروطه ایران (مانند اچ.ان. بریلزفورد H.N. Brailsford و ج. رمزی مکدونالد J. Ramsay MacDonald طرفداران سرسخت حقوق اجتماعی و سیاسی زنان در انگلیس بودند و علاقه فراوان به حقوق زنان در سایر نقاط جهان نیز داشتند. در ضمن، عده ای از این افراد (به خصوص نوئل باکستون [Noel Buxton] که از انقلاب ۱۹۰۸ «ترکهای جوان» در سرزمین عثمانی هم پشتیبانی می کردند، توجه خاصی به ثمرات آن انقلاب در رابطه با شرایط زنان عثمانی از خود نشان دادند و مقالاتی در این مورد نوشتند.^۹ براون در نوشته های دیگر خود راجع به انقلاب مشروطه در مطبوعات انگلیس نیز، به غیر از چند اشاره گذرا به زنان ایرانی به عنوان «قربانیان بیگناه» قوای استبدادی و روسی، در مورد نقش زنان در انقلاب ایران خاموش ماند. از آنجا که براون بر نقش اساسی روحانیون آزادیخواه در انقلاب مشروطه تأکید می کرد و می دانست که این افراد تمایل عمده ای به بهبودی شرایط زنان نداشتند، می توان عدم بررسی اثرات انقلاب مشروطه در شرایط زنان در بیانات براون و سایر منتقدین سیاست انگلیس در ایران را به عنوان برداشتهای متمایز آنان از جوهای اجتماعی و سیاسی در انقلابهای مشروطه ایران و «ترکهای جوان» استنباط کرد.

با وجود کمی اشارات به «مسئله زن» در طول انقلاب مشروطه از سری برجسته ترین منتقدین سیاست انگلیس در ایران، رسانه های خبری و گروههای دیگری در انگلستان بودند که مستقیم و یا غیر مستقیم به نتایج تحولات سیاسی

۹. برای مثال بنگرید به مقالات زیر:

Noel Buxton, "Young Turkey After Two Years," *Nineteenth Century and After*, CCCCIX (March 1911): 417-432; Noel Buxton & Isabel Fry, "The Education of Turkish Girls," *Nation*, 4 January 1911, p. 649.

ایران در اوضاع زنان آن کشور توجه کردند؛ از جمله مقالاتی در روزنامه تایمز و مطبوعات سافرجیستی Suffragists^{۱۰} و اشارات غیر مستقیم از قبیل کاریکاتوری که در مجله فکاهی پانچ تحت عنوان «نتایج حیرت انگیز [نفوذ انگلیس و روسیه در ایران] ...» پس از قرارداد ۱۹۰۷ در طرز رفتار و لباس پوشیدن مردم آن کشور به چاپ رسید.^{۱۱} روزنامه تایمز، که هم مدافع سرسخت سیاست انگلیس در ایران و هم مخالف فعالیتهای سافرجیستهای انگلیسی برای کسب حق رأی بود، در تابستان ۱۹۱۰ گزارش داد که عده ای از سوسیالیستهای ایرانی (مرد؟) و همچنین تعدادی از زنان ایرانی قدمهایی در راه بهبود اوضاع زنان در جامعه خود برداشته بودند. طبق نوشته تایمز:

جای تعجب نیست که امواج خفیف حرکت فمینیستی به سواحل دوردست ایران [هم] رسیده، و جوانان پرشوق و تاب و آرزومند ایرانی که درباره سوسیالیسم، بیمه بازنشستگی، و سرمایه و کار، و راجی می کنند، [اکنون] به این فکر افتاده اند که [با ترویج حقوق اجتماعی زنان] به مشقتهای خود افزوده، و از زنان دعوت کنند در این مشقتها سهیم گردند. در میان [خود] زنان نیز علائمی به چشم می خورد که [آشکار می سازد] آنها خواستار دسترسی به آموزش دروس به شیوه اروپایی برای دختران خود هستند.^{۱۲}

این گزارش همچنین به شرح بخشی از فعالیتهای آموزش تحصیلی مبلغین مذهبی (مسیحی) آمریکایی و اروپایی در میان زنان ایرانی پرداخت. خواهیم دید که برخلاف عقیده برخی محافل انگلیسی (و ایرانی) که تماس بیشتر با فرهنگهای غربی را تنها راه ایجاد شرایط پیشرفت اجتماعی و گسترش حقوق زنان در ایران می دانستند، عده ای از مفسرین انگلیسی باور داشتند که ترکی اوضاع اجتماعی ایران در چارچوب ریشه های فرهنگی و سنتهای خود ایران نیز شدنی بود.

۱۰. در باره جنبش سافرجیستهای انگلیس بنگرید به مقاله های زیر در نیمه دیگر: میترا پشوتن، «جنبش سافرجت زنان انگلیس»، ۱ (بهار ۱۳۶۳): ۳۱-۴۲؛ ناولک نسیم نارگل و میترا پشوتن، «جنبش سافرجت زنان انگلیس»، ۲ (پاییز ۱۳۶۳): ۶۲-۷۸؛ ناولک نسیم نارگل، «جنبش سافرجت زنان انگلیس: بخش سوم»، ۳/۴ (زمستان ۱۳۶۴): ۹۵-۱۱۲؛ و میترا پشوتن، «جنبش سافرجت زنان انگلیس»، ۵ (زمستان ۱۳۶۵): ۴۴-۵۰.

۱۱. Punch, 21 January 1912, p. 61.

۱۲. The Times, 13 August 1910, 3d.

در مقاله دیگری در روزنامه تایمز در تابستان ۱۹۱۱، مخبر این روزنامه در تهران با کتایه گزارش داد: «طرفداران حق رأی زنان می باید از دریافت این خبر که در جمع مشکلات و اوضاع دشوار کنونی ایران در مجلس [آن کشور] يك مدافع [حقوق] زنان ظهور کرده بسیار خوشنود باشند.» در باقی متن این گزارش توضیح داده شد که یکی از نمایندگان مجلس (وکیل الرعایا) پیشنهاد اعطای حق رأی به زنان کرده بود، که فوراً با مخالفت نماینده روحانیون (شیخ اسدالله) و سایر نمایندگان مجلس مواجه شد؛ چرا که این نمایندگان معتقد بودند که زنان توانایی شرکت در مسائل سیاسی را ندارند.^{۱۳} عکس العمل يك مرد ایرانی «مطلع» به این گزارش که بعداً در تایمز چاپ شد، نه تنها نشان می دهد که ایرانیان «اصلاح طلب» نسبت به اخبار منفی درباره رژیم مشروطه در صفحات مطبوعات انگلیسی حساسیت داشتند (به خصوص بدان جهت که حامیان نهضت مشروطه در انگلیس در تلاش برانگیختن افکار عمومی در کشور خود بر علیه سیاست دولتشان در ایران بودند)، بلکه این عکس العمل حاکی از ساختار فکری بسیاری از مشروطه طلبان مرد به اصطلاح «مترقی» ایرانی نیز هست.

گذشته از اینکه در خود انگلیس بسیاری از سیاستمداران و مردم با اعطای حق رأی به زنان آن کشور مخالف بودند، متن واکنش این ایرانی «مطلع» روشن می کند که دلیل نارضایتی وی از گزارش تایمز خبر مخالفت روحانیون و سایر نمایندگان مجلس با پیشنهاد حق رأی زنان نبود، بلکه اعتراض این فرد به بخشی از گزارش تایمز بود که در آن علت مخالفت نمایندگان با پیشنهاد وکیل الرعایا عینی بر دید مذهب اسلام نسبت به [وجود] زن ذکر شده بود. هدف این نویسنده ایرانی نفی این استدلال عقب افتادگی اسلام بود، وگرنه او شخصاً هیچ گونه اظهار مخالفت با محرومیت سیاسی زنان نکرد. علت ذکر شده در تایمز برای مخالفت سایر نمایندگان با پیشنهاد وکیل الرعایا این بود که از دید اسلام «زنان فاقد روح اند.» این ایرانی «مطلع»، با ارائه متن صحیح مذاکرات مجلس، علت مذکور در تایمز را تکذیب کرد و روشن ساخت که دلیل واکنش نماینده روحانیان به پیشنهاد وکیل الرعایا این اصل بود که مطالبی مانند حق رأی زنان «شایستگی» طرح در مجلس را نداشت. از آنجا که خدا زنان را «جنس ضعیف تر» آفریده است که قدرت قضاوت مردان را ندارند، زنان می بایست از شرکت در مسائل سیاسی پرهیز کنند.^{۱۴} البته چنین استدلالهایی

The Times, 22 August 1911, 3 b. ۱۳

The Times, 28 August 1911, 3 b. ۱۴

در مخالفت با حق رأی زنان در خود انگلیس هم رایج بود.

تلاش بفرنج این نویسندگان ایرانی برای توجیه استدلال دینی نماینده روحانیون در مجلس (که زنان را از دید اسلام دارای روح، ولی فاقد قوه عقلانی مردان می پنداشت) در عین حال حاکی از آن است که در محافل انگلیسی شرایط زنان ایرانی بسیاری اوقات در پیرامون مباحث گسترده تر «فرهنگ اسلام» و یا «تمدنهای شرقی» مطرح شده، محرومیت‌های اجتماعی زنان ایرانی و یا عثمانی به عنوان نمونه هایی از شرایط کلی زنان در جوامع اسلامی/شرقی تلقی می شد. ولی ناگفته نماند که برخی اوقات در مطبوعات سافرجیست نویسندگان زن و مرد از مناطق مختلف دنیا به بحث در مورد مناسبت و یا نامناسبی این گونه ابرازات که حاکی از رابطه ای تقلیلی (Reductionist Association) مابین فرهنگها و یا مذاهب و «مسئله زن» بود می پرداختند.

سافرجیستها و «مسئله زن» در انقلاب مشروطه

انقلاب مشروطه ایران با اوج گیری مبارزات هواخواهان کسب حق رأی سیاسی زنان در انگلیس همزمان بود. سافرجیستها در فعالیتهای خود برخی اوقات به تفسیر و تحلیل حقوق و شرایط زنان در جوامع و فرهنگهای دیگر می پرداختند. اکثر اوقات هدف این گونه تفسیرات مقایسه شرایط خود سافرجیستها با زنان جوامع دیگر بود، که غالباً از ابرازات خودپرستانه و تحلیل و تعریف از دستاوردها و مزایای برتر اجتماعی خود سافرجیستها و تأکید بر اهمیت نقش آنان در رهبری و راهنمایی نهضت‌های زنان در نقاط «عقب مانده» جهان، و به خصوص مناطق تحت سلطه امپراطوری انگلیس، پُر بود.^{۱۰} لیکن، برخی اوقات نیز این گزارشها از شرایط و فعالیتهای زنان در مناطق مختلف جهان به عنوان نوعی اظهار علاقه، و همبستگی و خواهری بین سافرجیستها و دیگر زنان، و همچنین افشای انواع محدودیتهای و محرومیت‌های زنان جهان سخن می گفت.

این گونه اظهارات همبستگی تا حدی نشان دهنده ضعف تئوریهی و انتقادات

تعمیمی از نظام گفتاری «شرق شناسی» (Discourse of Orientalism) است.^{۱۶} چرا که این منابع تاریخی حاکی از پیچیدگی و تمایز عقاید و برخوردهای غربی با فرهنگها و جوامع شرقی هستند. بازخوانی این منابع نشان می دهد که انتقادهای کلی از نظام گفتاری «شرق شناسی» اکثراً ابعاد گونمندانه (gender) - و همین طور باید افزود ابعاد طبقاتی - اجتماعی - را در نظر نمی گیرد. با وجود اینکه بسیاری از سافرجیستها مدعی برتری فرهنگ و تمدن غربی و عقب افتادگی کلی جوامع شرقی بودند، باز می باید به تفاوت در علل و اهداف این گونه اظهارات در مقایسه با اظهارات دیگر «غربی» در مورد جوامع «شرقی» توجه کرد.^{۱۷} مثلاً، توجه به برخی از مقالات در مطبوعات سافرجیست نشان می دهد که همان گونه که عده ای از ایرانیان خواهان بهبودی شرایط زنان به سوی تجربیات «غرب» می نگریستند، عده ای از سافرجیستهای انگلیسی هم به نوبه خود علاقه به شناخت و یادگیری از فعالیتهای زنان در کشورهای دیگر (از قبیل ایران) داشتند، و این فعالیتهای را به عنوان اثبات اعتقاد اصولی خود به پدیده حتمی الوقوع بیداری و قیام زنان در تمامی نقاط جهان می پنداشتند.

این روندها در ضمن حاکی از يك گرانش تبادل نظر و «گفتگو» (dialogical) میان گروههای مختلف زنان جهان (از جمله میان گروههایی از زنان انگلیسی و ایرانی)، مستقیم و یا غیر مستقیم، است. این تماسهای قصدی و آگاهانه میان زنان ایرانی و انگلیسی (و همین طور تماسهای مشابه زنان ایرانی با زنان سایر کشورها)، برخلاف مثلاً نوع تماسهای اتفاقی زنان «غربی» که در ایران سفر می کردند با زنان ایرانی، نمونه هایی ابتدایی از اظهارات همبستگی و مشورتی بین

۱۶. برای بهترین مثال از این گونه تحلیلهای عام و یکپارچه از «شرق شناسی» بنگرید به:

Edward Said, *Orientalism* (New York: Vintage, 1979).

برای چند نمونه از انتقادات مختلف از گرایشهای تعمیمی در برخورد با «شرق شناسی» به منابع ذیل رجوع کنید:

Aijaz Ahmad, "Orientalism and After" in *In Theory* (London: Verso, 1992); Juan R.I. Cole, "Mirror of the World: Iranian Orientalism in Early 19th-Century India," *Critique*, 8 (Spring 1996): 41-60; Fred Halliday, "Orientalism and Its Critics," *British Journal of Middle Eastern Studies* 20: 2 (1993): 145-163; Mohamad Tavakoli-Targhi, *The Modernist Refashioning of Iran* (Forthcoming).

۱۷. درباره تمایزهای گونمندانه و چندگانگی در نظام های گفتاری بنگرید به:

Sara Mills, *Discourses of Difference* (London & New York: Routledge, 1993); Karen Hohne & Helen Wussow, eds. *A Dialogue of Voices* (Minneapolis: University of Minnesota Press, 1994).

المللی زنان ایرانی در تلاشهای خود برای کسب حقوق بیشتر اجتماعی - سیاسی است. تحقیقات مقدماتی من نشان می دهد که اقل از سالهای آخر قرن نوزدهم گروههای ایرانی به فرستادن پیامهای همبستگی و یا نمایندگان خود به گردهماییهای بین المللی زنان مشغول بودند. برای مثال، چنانچه گزارش نشریه «فورت نایتلی ریویو» (Fortnightly Review) درست باشد، در سال ۱۸۹۹ زنان ایرانی نماینده ای برای شرکت در «مجلس بین المللی زنان» در لندن (International Council of Women) فرستادند.^{۱۸} مثال دیگری از نخستین شرکتهای زنان ایرانی در مجامع بین المللی حقوق زنان پیام همبستگی است که در سال ۱۹۰۲ به نمایندگانی که جهت مشاوره در مورد پیشنهاد گروهی از زنان آمریکایی برای پیدایش «اتحاد بین المللی حق رأی زنان» (International [Women's] Suffrage Alliance) گرد هم آمده بودند فرستاده شده بود.^{۱۹}

اینکه تا چه حد این تماسهای ابتدایی در برداشتهای آینده گروههای مختلف سافرجیستهای انگلیسی و زنان دیگر «غریبی» از شرایط و افکار زنان ایرانی (در طول انقلاب مشروطه و حتی پس از این دوره) اثر داشت، خارج از برد پژوهشهای کنونی من است و احتیاج به تحقیقات بیشتر دارد. ولی بی شک این ارتباطات بنیانگذار فعالیتهای آینده زنان ایرانی در محافل و کنفرانسهای بین المللی زنان بود. در ضمن این نوع تماسها (و تماسهای زنان ایرانی با گروههای زنان و محافل سیاسی انگلیسی در طول سالهای انقلاب مشروطه) آشکار می کند که اقل از آغاز این قرن عده ای از زنان ایرانی مصمم بودند که زنان در جهان سیاست و مسائل کشوری نقشی اساسی دارند.

همان طور که قبلاً نیز اشاره کردم، در انگلستان شرایط زنان ایرانی بسیاری

۱۸. Fortnightly Review, CCCXCI, 1 July 1899, p. 154.

۱۹. Women's Franchise, 11 March 1909. برای تاریخ پیدایش «اتحاد بین المللی حق

رأی زنان» و چند اشاره مختصر به شرکت زنان ایرانی در بعضی از مجالس این گروه رجوع کنید به:

Adel Schreiber & Margaret Mathieson, Journey Towards Freedom (International Alliance of Women, 1955).

اوقات در چارچوب شرایط زنان در فرهنگهای اسلامی/«شرقی» گنجانده می شد.^{۲۰} لیکن برخی اوقات نیز این تمایل به تعمیم شرایط تمام زنان مسلمان/«شرقی» و یا مسئول دانستن اسلام یا فرهنگهای «شرقی» برای تمامی محرومیت‌های زنان در این جوامع (برخلاف جوامع خودشان)، در صفحات نشریات سافرجیست به باد انتقاد گرفته می شد. برای مثال، در مقاله ای با عنوان «دید شرقی نسبت به زن» در نشریه *Women's Votes for Women* متعلق به «اتحادیه اجتماعی و سیاسی زنان» *Social and Political Union*، یکی از منتقدین هندی به نفی این فرضیه پرداخت که می توان شرایط زنان را به سادگی در چارچوب دو مقوله مجزای «شرقی» و «غربی» تعریف کرد.^{۲۱}

باید در نظر داشت که در بیانات خود سافرجیستها، و هواداران مرد آنان، ما با یک نظام گفتاری چند بُعدی تفاوت *Multidimensional discourse of difference* روبرو هستیم که برای تفاوت‌های صرفاً گویندانه نویسندگان و یا افراد مورد مطالعه آنان بود. در حالیکه بسیاری از نویسندگان زن سافرجیست تمایلات حاد امپریالیستی (و یا دفاع از پایه های طبقاتی اجتماع خود) داشتند، و فرهنگهای غیراروپایی و غیرمسیحی را به شیوه ای کلاً تحقیرآمیز می سنجیدند، سافرجیست‌هایی هم بودند که از امپریالیسم (و تمایزات طبقاتی - اجتماعی) انتقاد کرده و برخوردی بیشتر نسبی گرایانه (*relativist*) با فرهنگهای دیگر پیش گرفته

۲۰. یکی از برجسته ترین سافرجیست‌های انگلیسی، «شارلوت دسپارد» *Mrs. Charlotte Despard* ادعا داشت علاقه او به ترویج حقوق زنان برای نخستین بار در سنین جوانی پس از خواندن شعر «قیام اسلام» *"The Revolt of Islam"* اثر «پ. شلی» *Percy B. Shelley* که در سال ۱۸۱۷ نوشته شده بود و انتقادی از استبداد و کوته فکری مذهبی بود، برافروخته شد: «من در آن زمان از اقتصاد سیاسی هیچ نمی دانستم، ولی آگاه بودم که ظلم بر دنیا حاکم است. من طغیان کردم.»

(*Women's Franchise*, 4 July 1907, p. 1.)

بودند.^{۲۲} این گونه نمایندگان امروزه نیز در برخورد های فمینیست های غرب با فرهنگ های دیگر به چشم می خورد (که البته پدیده ای منحصر به زنان غربی نیست).

برخی مواقع گروه هایی از سافرجیست ها با توسل به نظام گفتاری امپریالیستی و وطن پرستی می کوشیدند تا با اثبات هواداری خود از به اصطلاح «منافع» انگلیس در جهان تقاضای حق رأی زنان را به صورت نوعی امکان شرکت و خدمت بیشتر در راه منافع وطن خود توجیه کنند.^{۲۳} «المحادیة اجتماعی و سیاسی زنان»، که امیلین پنکهرست Emmeline Pankhurst رهبری آن را به عهده داشت، غالباً دارای چنین خط مشی امپریالیستی و وطن پرستی حاد بود. خواهیم دید که گروهی از زنان ایرانی در تلاش خود برای تغییر سیاست انگلیس در ایران در سال ۱۹۱۱ از همین «المحادیة اجتماعی و سیاسی زنان» تقاضای کمک کردند!

در طول انقلاب مشروطه ایران گروه های مختلف انگلیسی طبق اهداف خود به انواع نقدها و مقایسه ها بین سیاست های خارجی و داخلی دولت لیبرال حاکم انگلیس پرداختند. عده ای از منتقدین سیاست های انگلیس و روسیه در ایران (مانند براون) معتقد بودند دولتی که در سیاست خارجه خود خط مشی سرکوبگرانه و ضد نهضت های آزادیخواه و ملی پیش گیرد، با وجود ترفیع اصلاحات اجتماعی در خود انگلیس، نمی تواند خود را دولتی واقعاً لیبرال (آزادیخواه) بنامد. برعکس، «المحادیة اجتماعی و سیاسی زنان»، که به علت مخالفت دولت لیبرال با اعطای حق رأی و برابری دستمزد زن و مرد سیاست داخلی دولت خود را چندان آزادیخواه نمی دانست، در تبلیغات مطبوعاتی خود مدعی بود که در برخی موارد سیاست خارجی این دولت از سیاست داخلی آن بسیار مترقی تر و سخاوتمندانه تر است. مثال ذیل در رابطه با قرارداد ۱۹۰۷ از نشریه Votes for Women نمونه ای از این گونه انتقادات است. تناقض در سیاست های داخلی و خارجی دولت انگلیس است. حدود ۴ ماه پس از عقد قرارداد ۱۹۰۷، که ظاهراً مدعی «حفظ حق حاکمیت مرزی ایران» بود، این نشریه با کنایه اظهار کرد:

زنان اداری وطن پرست انگلیسی که مشغول انجام «شغل مردان» با دریافت یک سوم درآمد یک مرد هستند [بی تردید] از شنیدن این خبر که در

۲۲. برخی اوقات سافرجیست ها حتی گردهمایی های منحصر به گفتگو در باب مزایا و بهای های امپریالیسم تشکیل می دادند. برای مثال پنکهرست به:

"Should British Women Be Imperialists?" Vote, 11 November 1911, p. 31.

۲۳. پنکهرست به: Antoinette Burton, *Burdens of History*:

امور داخلی ایران دخالتی نخواهد شد از خشنودی به هوا خواهند پرید... ما نباید با شعار خودپرستانه خودمان، یعنی «رأی برای زنان»، مانع کوششهای این آقایان شریف لیبرال برای گسترش تمدن به بیگانه‌های بیچاره شویم.^{۲۳}

در عین حال عده‌ای از سافرجیستها در اظهارات خود واژه «خواهری» با زنان نقاط دیگر جهان را به کار گرفته و به وجود تشابه چشمگیر در اهداف و فعالیت‌های زنان جهان اشاره می‌کردند. حتی بعضی اوقات برخی از این افراد در تفسیرهای خود از روابط و هویت‌های گوناگونی (gender identities) در جوامع مختلف نقش عوامل متفاوت فرهنگی در تعیین شرایط زنان را آگاه یا نیاگاه ادغام کرده و نادیده می‌گرفتند. ولی آنچه در اینجا اهمیت دارد این است که سافرجیستها، گذشته از تمایلات تبعیض فرهنگی (و حتی «نژادی») بسیاری از آنان، به تلاش‌های زنان برای کسب حقوق اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی در کشورهای دیگر علاقه مند بودند و این علاقه شامل تحولات در حال وقوع در ایران نیز بود. این توجه به نهضت‌های مختلف زنان خود بی‌تردید عاملی مهم در تشویق سافرجیستها برای برداشتهایی متمایز از شرایط زنان در جوامع مختلف اسلامی یا «شرقی» بود. تعدادی از نشریات سافرجیست مرتب بخشی از نشریه را به ستون خبری فعالیت‌های زنان در مناطق دیگر جهان اختصاص می‌دادند.

این بُعد بین‌المللی پدیده‌ای فقط منحصر به فعالیت‌های سافرجیست‌های انگلیسی و یا سایر زنان غرب نبود. همان‌طور که قبلاً هم اشاره کرده‌ام خود زنان ایرانی اقل از اواخر قرن نوزدهم نه تنها کوشش‌های زنان در سایر نقاط جهان برای کسب حقوق بیشتر را دنبال می‌کردند، بلکه نقش فعالی در ترویج تماس‌های مستقیم با گروه‌های زنان در کشورهای دیگر داشتند. در طول انقلاب مشروطه، گذشته از تماس‌های مستقیم با سافرجیست‌های انگلیسی، گروهی از زنان ایرانی خارج از کشور با فرستادن پیام به سیاستمداران و رجال انگلیسی از آنان تقاضای پشتیبانی از نهضت مشروطه کردند. برای مثال، «انجمن وفاق زنان ایرانی» در حیدرآباد (هند) از وزارت خارجه انگلیس تقاضا کرد تا از حمایت خود از سیاست روسیه در ایران دست بکشد.^{۲۴} پس از کودتای محمدعلی شاه بر علیه مجلس در تابستان ۱۹۰۸، «کمیته زنان ایرانی در استانبول» از همسر پادشاه انگلیس (و سایر ملکه‌های اروپا) خواست تا

۲۴- این مقاله به صورت ضمیمه ویژه‌ای در نشریه ذیل نیز چاپ شد (که مرجع من بوده است):

Women's Franchise, 26 December 1907, p. 299.

دولت خود را از پشتیبانی از محمد علی شاه منصرف سازد. " این دو مثال نه تنها نشان می دهد که زنان ایرانی خارج از کشور (آن طور که امروز هم در پیامد حکومت اسلامی در ایران بیشتر این پدیده را می بینیم) مدت ها است که به شکل های مختلف برای دگرگونی شرایط سیاسی داخل ایران کوشیده اند، بلکه اهمیت توجه به نقش قسام های مستقیم زنان ایرانی با فرهنگ های دیگر در «بیداری زن ایرانی» را می نمایاند.

در اواخر سال ۱۹۱۱، با افزایش عملیات نظامی و سیاسی روسیه در ایران، یکه انجمن زنان ایرانی "Persian Women's Society" از «اتحادیه اجتماعی و سیاسی زنان» در لندن خواست تا به تلاش های مردم ایران برای تغییر سیاست انگلیس در آن کشور پاری رساند. در پاسخ به زنان ایرانی این اتحادیه سافرجیست اعلام کرد از آنجا که زنان انگلیسی هنوز موفق به قانع کردن دولت خود برای اعطای حق رأی نشده اند باید به نظر می آید که بتوانند این دولت را به تغییر سیاست خارجی خود مجبور سازند. " این نوع مکاتبات حاکی از وسعت عمل فعالیتهای زنان ایرانی در طرفداری از مبارزه ملی مشروطه است و نشان می دهد که گروه های سازمان یافته زنان ایرانی به چه سرعتی نه تنها به حضور خود در عرصه نوین سیاسی «ملت ایران» اصرار ورزیدند، بلکه حتی خارج از مدار تحولات سیاسی داخل ایران به فعالیتهای مجزا برای تغییر سیاست های بین المللی در کشورشان مشغول بودند. این گونه فعالیتهای مجزا (همچو بسیاری از فعالیتهای سافرجیست های انگلیسی) هم گویای این اصل است که اکثر مردان ایرانی (و انگلیسی) حاضر به پذیرش زنان در عرصه کشوری و ملی نبودند، و هم در عین حال حاکی از استقلال عمل این زنان است. مشاهده و مطالعه فعالیتهای زنان مناطق دیگر جهان و قسام های مستقیم و غیر مستقیم سافرجیست ها با این زنان در توسعه همبستگی و همکاری بعضی گروه های سافرجیست، به خصوص «اتحادیه آزادی زنان» (Women's Freedom League)، با زنان سایر نقاط جهان مؤثر بود. این گونه فعالیتها افرادی مانند تریزا بیلینگتن گریگ (Teresa Billington-Greig)، یکی از برجسته ترین شخصیت های «اتحادیه آزادی زنان»، را قانع کرد که «در این نسل نمای [زنان] برای آزادی و عدالت از هر

۱۶. Manchester Guardian, 10 September 1908, p. 7; 15 September, p. 7.

۱۷. The Times, 7 December 1911, 5 a.

گوشه جهان به گوش می رسد.^{۲۸} لازم به یادآوری است که سافرجیستها با زنان مسلمان در برخی نقاط دیگر جهان (نظیر هند و سرزمین عثمانی) در مقایسه با زنان ایرانی تماسهای بیشتری داشتند. در ضمن، همانطور که از مثالهای بعدی خواهیم دید، برخی اوقات سافرجیستها در تفسیرات خود از جوامع مسلمان (مانند ایران) به نقش زنان اقلیتهای مذهبی در این جوامع نیز اشاراتی می کردند.

برخی از نویسندگان سافرجیست باور داشتند که بهبودی شرایط زنان در جوامع اسلامی و «شرقی» در چارچوب سنتهای فرهنگی خود آن جوامع هم ممکن بوده و این جوامع احتیاجی به تقلید کلی فرهنگی - اجتماعی از غرب ندارند. شارلوت دسپارد، سرشناس ترین رهبر «اتحادیه آزادی زنان»، در قطعه ای به عنوان «زندگی پشت پرده در شرق» (۱۹۱۲)، پس از تشویق زنان «شرقی» به مبارزه برای کسب حقوق بیشتر، به این نتیجه رسید که: «می باید برای آنان امکانات آموزش نه تنها به صورت فرآوردهای غربی، بلکه در شکل ادبیات باستانی خودشان فراهم ساخت، و نمی توان شك داشت که رستاخیز عالم زنان ["Womanhood"] شرق موجب رستگاری جهان شرق خواهد بود.»^{۲۹} همچنین در نوشته های بعضی سافرجیستها به این عقیده برمی خوریم که اسلام «واقعی» لزوماً با تجدید فرهنگی و اصلاحات اجتماعی مغایرت ندارد. این گونه تحلیلات تا حدی حاصل تماس سافرجیستها با زنان مسلمان/«شرقی»، که خود چنین موضعی داشتند، بود.

در تجلیل از نقش زنان کشورهای مختلف در طول تاریخ در پدیده بیداری زنان جهان، در پاییز ۱۹۱۱ مقاله ای بسیار طولانی با عنوان «یک رسول زن در ایران»، به قلم شارلوت دسپارد، به صورت مسلسل در سه شماره نشریه Vote چاپ شد. این مقاله حکایتی بود از زندگی و مشقتهای قهرمان زن حماسه ساز باپی، قره العین، که در اواسط قرن نوزدهم در راه اصلاحات اجتماعی، کشف حجاب، و حقوق بیشتر زنان کوشیده بود و سرانجام به فرمان حکومت ناصرالدین شاه و روحانیون متعصب شیعه به جرم به اصطلاح الحاد از اسلام و فساد افکار و رفتار کشته شده

"The Rebellion of Woman," *Contemporary Review*, XCIV, July 1908, p. 1.

برای نمونه هایی دیگر از اظهارات مشابه در نشریه وابسته به «اتحادیه آزادی زنان» رجوع کنید به: Louisa Thomson-Price, "The Womanly Woman," *Vote*, 8 October 1910, p. 286; Charlotte Despard, "Unity of Force," *Vote*, 30 September 1911, p. 282.

بود.^{۳۰} دسپارد در ستایش از فعالیتهای قره العین مقاله خود را با این ملاحظه پُر امید به پایان رساند که احتمالاً انقلاب مشروطه ایران خواهد توانست مرحله ای مقدماتی برای تکمیل خواستههای قره العین باشد:

اینکه ایران خود را از قید استبداد کهن رها کرده؛ اینکه در محدوده مرزی اش هیچ مذهبی تحت ستم نیست [عملاً چنین نوشته شده است]؛ اینکه [آن کشور] اکنون دارای مؤسسات مستقل است؛ [و] مهمتر از همه، اینکه در مجلس نمایندگان [آن کشور] پیشنهادی برای اعطای حقوق شهروندی به زنان ارائه شده -- تمامی اینها علائمی است [حاکی از این] که در مملکت خود قره العین پیام آزادی وی گسترش یافته. ولی نعمت این حیات گرانمایه فقط به ایران منحصر نیست [، بلکه] شامل جمع مردان و زنان در تمامی نقاط جهان است. به خاطر او و [آن گونه که افرادی] مانند او زندگی کرده اند [،] مهر ورزیده اند [،] رنج برده اند [،] و جان باختند است که عالم زنان از ذلت برخاسته [،] چون نیروی حیات آنان پشتیبان ما است [،] هیچ چیزی نمی تواند ما را وادار کند که در حالت پأس عقب نشینی کنیم.^{۳۱}

این مقاله از چند لحاظ مهم است. یکی آنکه زنی ایرانی (که در این زمان در کشور خود به جز در جوامع بایی و بهایی و یا در خلوت از او به نیکی یاد نمی شد) در خارج از ایران با چنین شرحی مفصل از سوری یکی از سافرجیستهای انگلیسی تجلیل و بزرگداشت شده، و نامش به عنوان نمونه ای از دلاوران زن در تاریخ مشاهیر بین المللی پیشرفت حقوق زنان ثبت شد. دیگر آنکه این مقاله نشان می دهد که انقلاب مشروطه ایران در طول عمر کوتاه خود، و با تمامی مشکلاتی که روبرو بود، با چه سرعتی در برخی از محافل جهانی به عنوان يك پدیده پرتوان اصلاح طلب که

۳۰. در اینجا باید اضافه کنم که دلوری و سرنوشت تأثرانگیز قره العین در بسیاری از منابع انگلیسی نیمه دوم قرن نوزدهم درباره ایران نیز به چشم می خورد. برای مثال رجوع کنید به:

Lady Sheil, *Glimpses of Life and Manners in Persia* (London: John Murray, 1856), p. 281.

حتی قبل از اعدام قره العین، روزنامه تایمز به دستگیری وی و آزار و شکنجه بابیها در ایران اشاره کرده بود. بنگرید به: *Times*, 13 October 1852, 4d.

۳۱. *Vote*, 14 October 1911, p. 305. برای قسمتهای دیگر این مقاله مسلسل بنگرید به: *Vote*, 30 September 1911, pp. 280-281; 7 October, p. 291.

توانایی دگرگونی اساسی جامعه ای عقب افتاده را داشت شناخته شده بود؛ به طوری که اشخاصی مانند دسپارد از این انقلاب توقع بهبود اساسی شرایط زنان ایرانی را نیز داشتند. منتقدین برجسته انگلیسی سیاست لندن در ایران (به خصوص براون)، که خود در زمینه «مسئله زن» سکوت برگزیده بودند، نقش بسیار سازنده ای در ترویج چنین توقعات (پیش از حد) مثبت از تمایلات تجددگرای انقلاب مشروطه در برخی محافل انگلیسی داشتند.

پیشنهاد «حقوق شهروندی» (یا حق رأی زنان) در مجلس ایران که دسپارد به آن اشاره کرد همان پیشنهاد وکیل الرعایا بود که در روزنامه تایمز و مطبوعات دیگر انگلیسی گزارش داده شده بود. این خبر (هرچند که سایر نمایندگان مجلس با وکیل الرعایا مخالفت کرده بودند) در مجامع سافرجیست انگلیس (همانند مثلاً برخی از کوششهای نامنظم «ترکهای جوان» برای اصلاحات شرایط زنان در سرزمین عثمانی) مورد توجه بسیار قرار گرفت؛ مخصوصاً چون در خود انگلیس، که دارای یکی از قدیمی ترین نهادهای سیاسی مشروطه در جهان بود، زنان هنوز در تلاش کسب حق رأی و عضویت کامل سیاسی - اجتماعی در «ملت» خود بودند. اینکه در چنین مدت کوتاهی پس از پیدایش نهضت ملی و مشروطه در ایران (که سرزمینی عقب افتاده محسوب می شد) حتی کوچکترین اشاره ای در مجلس تازه یاب آن کشور به موضوع حق رأی زنان شده بود باعث امیدواری و برداشتی بیش از حد مثبت از انقلاب مشروطه در محافل سافرجیست بود. چند ماه قبل از نشر مقاله دسپارد درباره قرة العین، نشریه Vote زیر عنوان «پارلمان ایران به لرزه می افتد» تفسیری (بنا بر گزارش روزنامه تایمز) از بحث در مجلس ایران پیرامون حق رأی زنان ارائه کرده بود. در این مقاله اظهار امید شده بود که اگر دولتهای خارجی از دخالتهای خود در امور داخلی ایران خودداری کنند شاید امکاناتی در آن کشور فراهم آید که به توسعه جو افکار اصلاح طلب منجر شده و شرایط شیوة برخوردی جدید با «مسئله زن» را در آن جامعه مهیا سازد. به گفته این نشریه، تلاشهای ایرانیان برای رهایی از استبداد سیاسی و تعصب مذهبی (با وجود خوف سایر نمایندگان مجلس از پیشنهاد وکیل الرعایا) شرایط تعبیر اصول اسلام به سبکی به اصطلاح «صحیح تر» را فراهم ساخته بود، که با تمایلاتی مشابه در میان مسلمانان کشورهای دیگر مطابقت داشت و مخالف رفتاری مانند انزوای زنان از جامعه بود. پس از قدردانی از جرأت وکیل الرعایا، در پایان این مقاله آمده بود که فقط پس از پذیرش این امر که واژه «ملت»

لزوماً شامل زنان نیز می باشد ایران توانایی پیشرفت و استقلال مرزی خواهد داشت.^{۳۲} به غیر از امثال شخصیت‌های تاریخی نظیر قره العین، نمونه هایی از هواداران معاصر حقوق زنان (هم زن و هم مرد) در سایر نقاط جهان نیز در نوشته های سافرجیست‌ها موجودند. یکی از این افراد معاصر همسر پیرم (پفرم) خان، فرمانده ارمنی قوای انتظامی حکومت مشروطه بود، که در اوایل سال ۱۹۱۱ در مقاله ای با عنوان «زن ایرانی در مبدأ مسیری جدید» در نشریه *Englishwoman* که پیرو خط مشی «اتحاد ملی انجمنهای حق رأی زنان» (National Union of Women's Suffrage Societies) بود چاپ شد.^{۳۳} نویسنده (هندی) این مقاله، سینت نیهال سینگ، قبلاً مقاله دیگری در همین نشریه به عنوان «بیداری زنان آسیایی» نوشته بود که در آن به نقش زنان ایرانی در انقلاب مشروطه هم تأکید کرده و به فعالیتهای برخی از زنان تجددگرای ایرانی برای فراهم آوردن امکانات تحصیلی زنان و حتی خواست نمایندگی در مجلس اشاره کرده بود.

در مقاله «زن ایرانی در مبدأ مسیری جدید»، سینگ به شرح خلاصه برخی از دستاوردهای زنان ایرانی و شرکت آنان در مبارزات ملی برای دفاع از مجلس با آرمان «زننده باد آزادی! ما مشروطه می خواهیم» پرداخت و سپس همسر پیرم خان را به مثال نمونه ای از نمیشیستهای فداکار ایرانی معرفی کرد. در آغاز این مقاله سینگ از برخی از کوشش‌ها و دستاوردهای زنان ایرانی در طول انقلاب نام برد؛ از جمله: تلاشهای عده ای از زنان مسلمان برای رد استدلالهای مذهبی در دفاع از سنتهایی مانند تعدد زوجات، انزوای زنان در اندرونها، و غیره؛ اثرات مثبت حضور بیشتر زنان غربی و همین طور مبلغین مذهبی غربی (مسیحی) در ایران و افزایش تماس

^{۳۲} "The Persian Parliament Shivers!" *Vote*, 2 September 1911, p. 237.

برای انتقاد کوتاهی از نمایندگان مجلس که با وکیل‌الرعا یا مخالفت کردند بنگرید به همین شماره

نشریه: "Long Hair and Short Insight!" *Ibid.*, p. 229.

۳۳

Saint Nihal Singh, "The Persian Woman at the Parting of the Ways", *Englishwoman*, February 1911, pp. 173-181.

پیرم خان از ارامنه جنوب غربی روسیه بود که به ایران مهاجرت کرده و در انقلاب مشروطه نقشی مهم داشت.

۳۴

Saint Nihal Singh, "The Awakening of Asian Women", *Englishwoman*, May 1910, pp. 29-30.

میان این افراد و زنان ایرانی؛ و توسعه امکانات تحصیلی برای دختران و زنان ایرانی به شیوه نوین (مانند مدرسه فرانسوی که ریشارد خان [مؤدب الملك] تأسیس کرده بود) و حمایت‌های عده‌ای از مردان تجددگرا از این گونه فعالیت‌ها. سپس سینگ به سهم زنان در انقلاب مشروطه اشاراتی کرد؛ حمایت‌های مالی؛ شرکت در تظاهرات و زد و خوردهای نظامی؛ مقاله نویسی و فعالیت‌های تبلیغاتی؛ و غیره. وی افزود که یکی از مهمترین نتایج انقلاب مشروطه ایجاد امکانات اجتماعی جدید برای زنان ایرانی بود. به قول سینگ این پدیده، که وی آن را «انقلابی در انقلاب» نامید، حاکی بود از قیام زنان بر علیه اصول مردسالاری که همزمان با قیام «مردان ملت» [عمداً چنین نوشته شده] بر علیه استبداد سلطنتی رویداده بود. باید افزود که سینگ جزو اقلیت نویسندگانی است که به نقش زنان در فعالیت‌های ضد مشروطه هم، مثلاً استخدام زنان برای جاسوسی به نفع رژیم استبدادی سلطنتی در اوایل انقلاب، اشاره مختصری کرد.

در معرفی مختصر از نقش همسر پیرم خان در فعالیت‌های زنان برای دفاع از اهداف نهضت مشروطه، سینگ از همت وی در تشویق زنان دیگر برای محافطت از دریافت هر گونه قرضه دولتی از خارج که می توانست به وابستگی بیشتر ایران به دولتهای خارجی منجر شود مثال زد.^{۳۵} قابل توجه است که برخی از برجسته ترین رهبران مرد «تجددگرای» نهضت مشروطه به این گونه فعالیت‌های زنان در چارچوب منافع اقتصادی ایران چندان اهمیتی ندادند و این نوع فعالیت‌ها را به جای علائمی از بیداری سیاسی زنان و نقش مهم آنان در مبارزات ملی در عوض به عنوان عکس العمل‌های استثنایی در شرایط اضطراری توجیه کردند. برای مثال، سید حسن تقی زاده، که پس از کودتای محمد علی شاه در تابستان ۱۹۰۸ از ایران تبعید شده بود، در یکی از مجالسی که در انگلیس شرکت کرد در اشاره به حمایت مردم ایران از طرح پیدایش بانک ملی در سال ۱۹۰۷ ابراز کرد: «تلاشهای چشمگیری صورت گرفت و حتی خانها نیز [در این راه] گام برداشته و جواهرات خود را برای موفقیت این طرح اهدا کردند.»^{۳۶} نه تنها تقی زاده در مورد اهمیت این نوع کوششهای زنان ایرانی در حمایت از نهضت مشروطه به عنوان علامت شرکت زنان در عرصه «ملی»/«مردمی»

۳۵. در سالهای ۱۹۱۰ و ۱۹۱۱ دولتهای انگلیس و روسیه می کوشیدند دولت مشروطه ایران را ناچار به استقراض از خود کنند و از تلاشهای دولت ایران برای دریافت وام مستقل از بانکهای خصوصی انگلیس و یا از آلمان جلوگیری می کردند.

۳۶. "The Persian Constitutionalists." (Central Asian Society, 1909), p. 14.

تحلیلی ارائه نکرد، بلکه هنگام شرح اهداف و عملکردهای مجلس اول و مشروطه طلبان [مرد] (مانند پراپری حقوق سیاسی برای مردان مسلمان و اقلیتهای مذهبی)، چه در این سخنگویی و چه در دیگر سخنرانیها و مقالات خود در طول اقامتش در انگلستان کوچکترین اشاره ای به «مسئله زن» نکرد.^{۳۷}

جالب است که برخلاف مقاله Vote راجع به پیشنهاد حق رأی زنان در مجلس .. که در آن اظهار عقیده شده بود که بدون پذیرفتن زنان در عرصه سیاسی ملی، نهضت مشروطه موفق به پیروزی نهایی نخواهد بود .. سینگ باور داشت که در شرایط فعلی ایران اولین وظیفه زنان ایرانی کوشش برای کسب استقلال ملی و پیروزی انقلاب مشروطه بود تاخواست حقوق سیاسی خود.^{۳۸} این نظریه تا حدی به موضع برخی از سوسیالیستهای غربی شباهت داشت که معتقد بودند سوسیالیستهای ایرانی می بایست اول برای نیل به اهداف «بورژوازی» انقلاب مشروطه بکوشند و فقط پس از تکامل این اهداف به پیشروی آرمانهای خود توجه کنند.

پس از کودتای دسامبر ۱۹۱۱، که به سقوط مجلس دوم و پایان انقلاب مشروطه انجامید، اطلاعات بیشتری درباره وسعت شرکت زنان ایرانی در انقلاب و انجمنهای مخفی آنان در دسترس محافل سافرجیست انگلیس قرار گرفت. این اطلاعات جدید، که در برخی از نشریات سافرجیست انعکاس یافت از کتاب / ختناق / ایران، اثر مورگان شوستر آمریکایی، اقتباس شده بود. شوستر در اواخر سال ۱۹۱۰ از طرف مجلس دوم به سمت خزانه دار دولت مشروطه استخدام شده و پس از کودتای ۱۹۱۱ مجبور به ترك ایران شد. کتاب شوستر در بهار سال ۱۹۱۲ در آمریکا به چاپ رسید و در تابستان همان سال در انگلستان تجدید چاپ شد. در این کتاب شوستر مدعی بود که پس از وقوع انقلاب مشروطه زنان ایرانی «در يك جهش [به] متری ترین، [و حتی] رادیکال ترین» زنان جهان مبدل شده بودند.^{۳۹} با وجود اینکه در یکی از نقدهای کتاب شوستر در مطبوعات انگلیسی تعریفهای وی از فعالیتهای

۳۷. برای مثالی دیگر از نظر تقی زاده درباره اصلاحات مورد خواست مجلس اول بنگرید به:

S.H. Taqizadeh & Muazid ul-Saltaneh. "The Persian Nationalists" ("Manifesto from Refugees"). *The Times*. 15 October 1908.

Saint Nihal Singh, "The Persian Woman At The Parting of the Ways," *Englishwoman*, February 1911, p. 179.

۳۹. این کتاب اخیراً در آمریکا تجدید چاپ شد:

W. Morgan Shuster, *The Strangling of Persia* (Reprint, Washington, D.C.: Mage Publishers, 1987), p. 191.

سیاسی زنان ایرانی به عنوان نمونه ای از عدم صحت تفصیلات کلی شوستر از شرایط سیاسی ایران ارائه شد،^{۴۰} نشریه سافرجیست *Vote* در بخش ویژه اخبار فعالیت‌های زنان در مناطق مختلف جهان، تحت عنوان «زنان ایرانی چه می‌کنند؟»، به نقل قول مختصری از کتاب شوستر پرداخت:

نقش بزرگی که زنان در ایران ایفا می‌کنند موجب حیرت است... در آنجا يك انجمن زنان وجود دارد که ظاهراً بسیار قدرتمند است، [گرچه] به خاطر حجابی که مذهبشان در مجامع عمومی آنان را وادار به پوشش می‌کند چهره [های] رئیس و متصدیان آن را هرگز ندیده‌ام. با در نظر گرفتن سبک زندگی که مذهب محمدی بر او تحمیل می‌کند، درك پیشرفت هنگفت زن ایرانی شگفت‌انگیز است.^{۴۱}

انهدام حکومت مشروطه در پیامد کودتای ۱۹۱۱ تفسیرات گهگاه پیرامون «مسئله زن» و انقلاب مشروطه در مطبوعات سافرجیست انگلیس را به پایان رساند. این تفسیرات معاصر سافرجیستها و مطبوعات دیگر انگلیسی در مورد نقش زنان ایرانی در انقلاب حاکی از نکات ارزشمندی در تاریخ نهضت زنان ایران است. گذشته از آنکه این مثالها نشان می‌دهد که برخلاف سکوت بسیاری از منابع معاصر ایرانی، فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی زنان ایرانی در طول انقلاب مشروطه آنقدر چشمگیر بود که توجه منابع خارج از کشور را به خود جلب کرده است، این مثالها نمودار تلاش‌های سازمان یافته و آگاهانه زنان ایرانی در ایفای نقشی ملی (و همچنین بین‌المللی) نیز هست. نه تنها زنان ایرانی هوادار نهضت مشروطه (چه در خود ایران و چه در مناطق دیگر) خود را در این مبارزه ملی سهیم می‌دانستند، بلکه به شیوه‌های مختلف (چه مستقیم به صورت مکاتبه با وزارت خارجه انگلیس و یا انجمن‌های سافرجیست، و چه غیرمستقیم از طریق بازگویی و تحلیل فعالیت‌ها و اهدافشان در مطبوعات انگلیسی و همچنین مطبوعات کشورهای دیگر) ندای بیداری و خواست‌های اجتماعی - سیاسی برخی از گروه‌های زنان ایرانی در محافل بین‌المللی انعکاس یافت. اینکه تا چه اندازه خود زنان ایرانی از تمامی ابرازات همبستگی

۴۰.

Lovat Frazer, "The Problem of Persia," *Edinburgh Review*, October 1912, p. 504.

Vote, 13 April 1912, p. 300. ۴۱

و تشریفات سافرجیستها در مطبوعات انگلیسی آگاه بودند مطلبی است که نیاز به پژوهش بیشتر دارد، ولی آنچه واضح است اینکه (گذشته از حمایت‌های معدودی از مردان ایرانی) فعالیتهای زنان ایرانی در طول انقلاب مشروطه اقل از سوی پیشرفته ترین نهضت‌های زنان (مانند سافرجیست‌های انگلیسی) تا آن حد جدی و پُراهمیت پنداشته شد که در صفحات نشریات آنان این فعالیتهای تجلیل شده و بازتاب یافت... مخصوصاً چون به خاطر اوضاع ویژه سیاسی ایران در این سالها زنان ایرانی برخی اوقات دست به فعالیتهایی زدند که فرای حتی نزاع طلبانه ترین تجربیات خود سافرجیست‌ها می رفت (مثلاً نقش بعضی از انجمنهای مخفی در مبارزه با استبداد سلطنتی و امپریالیزم یا شرکت در زدوخوردهای نظامی که سینگ و یا شوستر به آن اشاره کرده اند).

طایره

نامه ها و نوشته ها و اشعار

همراه با برگهایی از زندگی او

عصمت خانم، متخلص به طایره، تولد ۱۲۷۸ هـ (و یا ۱۲۸۲ هـ) / ۱۸۶۱ م (یا ۱۸۶۵) - وفات ۱۳۲۹ هـ / ۱۹۱۱ م، شاعر و نویسنده، از کوشندگان دگرگونی شرایط زنان ایران و از جامعه بهاییان تهران بود. در این بخش آنچه توانسته ام از نوشته های این زن و درباره او گردآورم به چاپ می رسد، به این امید که آغازی شود برای کاری پژوهشی در باره زندگی و افکار او. در نوشته های زیر گاهی نام او طائره و گاهی طاهره نوشته شده است. از آنجا که در شعری که به خط خود او داریم وی خود را طایره (و طایر) نوشته است، همه جا نام او را طایره (و طایر) کرده ام. در گردآوری این مجموعه از کمکهای بی دریغ همکاران زیر بهره برده ام. بسیار سپاسگذار آنانم:

Juan R. I. Cole, Roger M. Dahl, Richard Hollinger,
Franklin Lewis, Moojan Momen, Robert H. Stockman.

عکس طایره و اشعار و نامه ای را که به خط اوست National Baha'i Archives, Evanston, Il, USA در اختیارم گذاشتند. بسیار ممنونشانم.

برخی منابع دیگر در این باره بدین قرار است:

Robert H. Stockman, "Sisters in the Spirit: American and Iranian Baha'i Women," unpublished paper.

Robert H. Stockman, "American Baha'is Visit Iran," in *The Baha'i Faith in America, Early Expansion, 1900-1912*, Vol. 2 (Oxford: George Ronald, 1995).

Moojan Momen, "A Preliminary Survey of the Baha'i Community of Iran During the Nineteenth Century," in *Des Iran im 19 Jahrhundert und die Entstehung der Baha'i-Religion*, ed., Johann Christoph Bürgel (forthcoming).



باجار برادر مستطیر و روحانی با و فارغ از (جناب بسترایی) روحی خدا تقدیم نموده طایره

۱۳۰۲ قمری

Antoine Seruquine



TÉHÉRAN

دو نمونه از اشعار طایره، به خط خود او
از اوراق Isabella D. Brittingham در National Baha'i Archives

محو الحجب

شوق جان را بجزا و شرق و آسراست	جلوه گر بر بار ما در انفس و افق نیست
از دل و لایه دل و سر در دل بیکانه است	هر که با ما آتش را شرق و آسراست
پرده سوز گر عشق و سر غلظت شد پدید	فردا از نورش بجزا و شرق و آسراست
که خبر دارد و زود عهد عاشقان دو	هر که مشتاق بهما شد و بجان نیست
شرط صدق عاشق بر زخو بخودش	و عوشر در دلا و زمره عاشقانیت
هر که از شهید جان باز را و نوس و دل آست	ز هر جا سوز فراقت را جزا و شرق و آسراست
خست تا عهد جانان است و دوزخ بجزا	نه غلط کفر که دوزخ همچنان آسراست
نیت جابر قدر و قدر مقام و عهد عهد	که عکس با مستحور محمود استغفار نیست

همچو طایر میوان جانی باغش به باغ

هر که جز غیب و الهام طایر نیست

بی کار بر او غریب و دمانه خود جانی است
بیشتر از مستغیر و محبت الله و حرمت الله و انوار حق